

دلایل و پیامدهای نظامی‌گری در سیاست داخلی و خارجی عربستان

فریبرز ارغوانی پیرسلامی^۱

مسلم جهانی جوانمردی^۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۱۷

تأیید مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰

چکیده

مبادرت عربستان به خریدهای نظامی گسترده در یک دهه اخیر، همواره یکی از محورهای بحث و بررسی در مطالعات امنیتی و منطقه‌ای بوده است. هدف این مقاله، کاوشی در دلایل و همچنین پیامدهای نظامی‌گری در سپهر سیاست عربستان است. این مقاله با طرح این پرسش که مهم‌ترین دلایل نظامی‌گری عربستان در فاصله زمانی (۲۰۱۱ - ۲۰۱۹) چه بوده و چه پیامدهایی بر اقتصاد سیاسی این کشور داشته است؟ در قالب فرضیه و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و در رهیافت اقتصاد سیاسی نظامی‌گری، معتقد است که دلایل و پیامدهای نظامی‌گری عربستان در این بازه زمانی به‌شدت تحت تأثیر مؤلفه‌های داخلی و منطقه‌ای و در نتیجه با پیامدهایی برای این دو حوزه همراه بوده است. یافته‌های پژوهشی این مقاله نشان می‌دهد که در بخش دلایل مقابله با ناآرامی‌های داخلی، ایجاد سپر دفاعی در برابر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مقابله با قدرت فزاینده ایران بعد از توافق برجام و در نهایت این‌فای نقش در معادلات منطقه‌ای مؤثر بوده‌اند. این نظامی‌گری در دو حوزه داخلی و منطقه‌ای نیز با پیامدهایی همراه بوده است. در سطح داخلی می‌توان به افزایش مشکلات و ناهنجاری‌های اجتماعی، افزایش مشکلات اقتصادی و افزایش حضور نظامیان در دستگاه نظام سیاسی اشاره کرد. در سطح منطقه‌ای نیز با پیامدهایی از جمله تشدید معمای امنیتی و گسترش مسابقه تسلیحاتی و آسیب‌زدن به همکاری‌های تجاری منطقه‌ای و در نهایت گسترش واگرایی در سطح منطقه غرب آسیا همراه بوده است.

کلید واژه‌ها

اقتصاد سیاسی نظامی‌گری؛ عربستان؛ غرب آسیا؛ ناآرامی‌های عربی؛ امنیت ملی

farghavani@shirazu.ac.ir

moslem_jahani2012@yahoo.com

۱. نویسنده مسئول: استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه شیراز

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای

مقدمه

کشف نفت در قرن ۱۹ به عنوان عنصر حیاتی اقتصاد جهانی، منطقه غرب آسیا را در کانون توجهات قرارداد و قدرت‌های صنعتی در جهان را بر آن داشت تا استمرار ثبات در منطقه غرب آسیا را از اهم موضوعات سیاست خارجی خود قرار دهند. هم‌زمان با کشف نفت در عربستان، این کشور، موقعیت ویژه‌ای در عرصه بین‌المللی پیدا کرد. به‌همین علت به سمت پیشینه‌سازی قدرت نظامی خود در برابر تهدیدات داخلی و منطقه‌ای گام نهاد. برخی حوادث در منطقه غرب آسیا نظیر دو جنگ خلیج فارس، حوادث مربوط به ۱۱ سپتامبر، ظهور ناآرامی‌های عربی و گسترش گروه‌های تکفیری جهادی، رژیم‌های منطقه خلیج فارس به‌ویژه عربستان را به سمت خرید تسلیحات و افزایش اقدام‌های نظامی سوق داد. دولت عربستان، برای مقابله با تهدیدات خارجی و داخلی نیازمند داشتن بنیه نظامی توانمند است که بتواند با این تهدیدات، مقابله کند. از طرفی هم، دولت عربستان به‌منظور حفظ بقای خود از طریق توانمندسازی نظامی باید از رفاه اقتصادی مطلوبی برخوردار باشد. از این رو، دولت عربستان باید بین توانمندسازی نظامی با توانمندسازی اقتصادی خود با توجه به منابع طبیعی و حیاتی موجود در جامعه تعادل برقرار سازد. ناآرامی‌های رخ داده در سال ۲۰۱۱ میلادی، مشروعیت سیاسی حکومت عربستان را با تهدید روبه‌رو کرد. با فروکش کردن این ناآرامی‌ها، عربستان به‌منظور بقای حکومت خود به سمت نظامی‌گری گام نهاد. با گسترش مفهوم قدرت اقتصادی به‌عنوان معیار و ملاک برتری در معادلات جهانی از یک طرف و اقتصاد تک‌محصولی عربستان بدون پشتوانه تولیدات صنعتی از طرف دیگر، اقدام‌های نظامی - تسلیحاتی و عقد قراردادهای کلان نظامی عربستان هم در منطقه و بین کشورها و هم در درون جامعه پیامدهای متعددی برجای خواهد گذاشت.

در این راستا، سؤال پژوهش حاضر این است که مهم‌ترین دلایل نظامی‌گری عربستان و پیامدهای آن در فاصله زمانی (۲۰۱۱ - ۲۰۱۹) بر اقتصاد سیاسی این کشور چیست؟ در قالب فرضیه، این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و در قالب رهیافت «اقتصاد سیاسی نظامی‌گری»^۱، معتقد است که دلایل و پیامدهای نظامی‌گری عربستان در این بازه زمانی

1. Political Economy of Militarism

به‌شدت تحت تأثیر مؤلفه‌های داخلی و منطقه‌ای و در نتیجه با پیامدهایی برای این دو حوزه همراه بوده است. رهیافت اقتصاد سیاسی نظامی‌گری یکی از رویکردهای مهم اقتصاد سیاسی و اقتصاد سیاسی بین‌الملل به‌شمار می‌رود که به‌دنبال واکاوی جایگاه ارتش و نیروهای نظامی در اقتصاد کشورها و هم‌زمان تأثیرپذیری آن از شرایط اقتصادی و سیاسی جوامع است (ن. ک: (Faruqui & Shofield, 2002; Hoesein zadeh, 2006).

باهداف واکاوی و ارزیابی این فرضیه و درک دلایل و پیامدها، این پژوهش با استناد به منابع معتبر و به‌روز کتابخانه‌ای و همچنین بهره‌گیری از داده‌ها، اطلاعات و گزارش‌های حاصله از مراکز معتبر بین‌المللی فعال در حوزه نظامی ابتدا مفهوم اقتصاد سیاسی نظامی‌گری را در چارچوب رویکردهای نظری واکاوی و با استفاده از نظریات موجود در روابط بین‌الملل (واقع‌گرایی، نئولیبرالیسم، سازه‌نگاری) نظامی‌گری کشورهای جهان به‌ویژه، عربستان را تبیین می‌کند. در بخش دوم نظامی‌گری عربستان در دوره زمانی مشخص شده با روش توصیفی مورد بحث قرار می‌گیرد و نشان داده می‌شود که در این بازه زمانی، جایگاه عربستان در عرصه مبادلات نظامی در جهان و منطقه چگونه قابل ارزیابی است. با شناخت این جایگاه، این مقاله در بخش سوم ابتدا دلایل نظامی‌گری عربستان را واکاوی می‌کند و در بخش بعدی پیامدهای نظامی‌گری عربستان در دو حوزه داخلی و خارجی که مشتمل بر پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت است، مورد بحث قرار می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با فرایند نظامی‌گری عربستان و غرب آسیا در یکی دو دهه اخیر آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است. یزدانی و منفرد (۱۳۸۶) در قالب مقاله‌ای با عنوان «بررسی تبعات اقتصادی و امنیتی رشد نظامی‌گرایی در خاورمیانه [غرب آسیا]» ضمن اشاره به غرب آسیا و عربستان به‌عنوان پیشگامان تحرکات نظامی‌گرایانه خصوصاً در بحث خریدهای تسلیحاتی معتقدند که این نظامی‌گرایی با آثار متعددی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی همراه می‌شود. افزون‌بر وابستگی به واردات تسلیحات در بلندمدت و حضور مستشاران نظامی خارجی، تشدید معمای امنیت و در نتیجه کاهش امنیت منطقه‌ای مهم‌ترین وجه این نظامی‌گرایی برای

غرب آسیا بوده است. «عربستان؛ محیط امنیتی و هزینه‌های نظامی (۱۹۷۰ - ۲۰۱۰)» از جواد شعرباف (۱۳۹۱) یکی از آثاری است که تأثیر هزینه‌های نظامی عربستان را طی چهار دهه بر محیط امنیتی منطقه، مورد بررسی قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که اقدام‌های نظامی هر واحد سیاسی عکس‌العمل سایر دولت‌ها را در یک محیط امنیتی ایجاد می‌کند. آنتونی کوردزمن^۱ (۲۰۰۶) در پژوهشی با عنوان نیروهای نظامی خلیج فارس در دوران جنگ نامتقارن عربستان^۲ معتقد است که امنیت کشورهای کوچک‌تر خلیج فارس وابسته به عربستان است، زیرا قدرت نیروهای مسلح عربستان از نیروهای نظامی شورای همکاری خلیج فارس^۳ بیشتر است. به‌همین دلیل، عربستان به‌منظور حفظ جایگاه خود اقدام به خرید تسلیحاتی از قدرت‌های غربی می‌کند تا اولاً به‌عنوان مهم‌ترین کنش‌گر در منطقه خلیج فارس شناخته شود، ثانیاً در سایه چنین اقدام‌هایی، امنیت خود را به‌واسطه قدرت‌های فرامنطقه‌ای تأمین کند. «درگیری مسلحانه و بی‌ثباتی در خاورمیانه [غرب آسیا] و شمال آفریقا»^۴ اثر دیویس و وایزمن^۵ (۲۰۱۶) است که معتقدند، غرب آسیا همچنان نگرانی‌های امنیتی جهان را به‌دوش خود می‌کشد و به‌دلیل موقعیت راهبردی خود همه‌ساله تحولات بزرگی در این منطقه رخ می‌دهد که موجودیت دولت‌های منطقه را تهدید می‌کند. مثلاً خیزش‌های عربی سال ۲۰۱۱ و رشد گروه تکفیری داعش. این تحولات سبب حرکت کشورها به سمت توانمندسازی نظامی می‌شود که نمونه بارز آن، توانمندسازی نظامی عربستان است. «هانی صبره» رئیس گروه عملیات غرب آسیا و شمال آفریقا در یک سخنرانی در سال (۲۰۱۶) با عنوان «چالش‌های عربستان در خلیج فارس»^۶ بیان می‌کند که پادشاهی عربستان با وجود شرایط منفی سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای، پایداری کوتاه‌مدتی را حفظ خواهد کرد. وی معتقد است که با توجه به اقتصاد نفتی عربستان اگر هزینه‌های نظامی و دخالت‌های مستقیم عربستان در کشورهای همسایه ادامه یابد، در درازمدت موجب سقوط دولت عربستان خواهد شد.

-
1. Anthony Cordesman
 2. The Gulf Military Forces in an Era of Asymmetric War; Saudi Arabia
 3. GCC
 4. Armed conflict and instability in the Middle East and North Africa
 5. Daivis & Wiseman
 6. Gulf Roundtable: Saudi Arabia's Challenges

باتوجه به این پیشینه می‌توان گفت که موضوع نظامی‌گرایی عربستان عمدتاً در رابطه با متغیرهای دیگر یا در بستر کلان غرب آسیا مورد توجه قرار گرفته و یا در بازه‌ای از زمان واکاوی شده که با شرایط فعلی دچار فاصله شده و در نتیجه متغیرها هم متحول شده‌اند. در همین راستا، در وهله نخست توجه به دلایل نظامی‌گری و سپس واکاوی پیامدهای این رویکرد عربستان در فضای نوین منطقه‌ای محور اصلی این پژوهش قرار گرفته است.

چارچوب نظری

اقتصاد سیاسی نظامی‌گری درصدد تبیین تحولات انجام‌شده در امور سیاسی از جمله اقدام‌های یک دولت در حوزه توانمندسازی نظامی در ارتباط با امور اقتصادی است. دیدگاه واقع‌گرایی به‌عنوان رویکرد غالب در تحلیل اقتصاد سیاسی بین‌الملل نقطه شروع تحلیل خود را بر محوریت نظام بین‌الملل آنارشیک قرار می‌دهد. برای دولت‌ها طبیعی است که در چنین نظامی در پی پیشینه‌سازی قدرت خود باشند و بکوشند که اقتصاد نیز براساس این هدف شکل گیرد. بنابراین، کشمکش میان دولت‌ها ناشی از پیامدهای نبود قدرت فائده در نظام بین‌الملل است (Snyder, 2004:60).

بنابراین، باتوجه به رویکرد واقع‌گرایی، هر دولت برای مقابله با تهدیدات خارجی و تهدیدات داخلی نیازمند پیشینه‌سازی قدرت نظامی خود است. گروه‌های داخلی تهدیدکننده امنیت ملی شامل تروریست‌ها، چریک‌ها و کسانی می‌شوند که در اندیشه کودتا، شورش و قیام هستند. وجود کشورهای قدرتمند در حوزه نظامی و اقتصادی مهم‌ترین تهدیدات خارجی برای یک کشور محسوب می‌شوند. بدون شک، دولت برای کسب توانایی نظامی، تجهیز نیروهای نظامی و تأمین امنیت داخلی و خارجی نیازمند توانمندی اقتصادی است که بخش مهمی از راهبرد دفاعی هر کشوری را تشکیل می‌دهد (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۰).

حرکت کشورها به سمت نظامی‌گری در بعد سیاسی با پیامدهایی همانند گسترش فضای امنیتی حاکم بر روابط فیما بین گروه‌های سیاسی در داخل و در بعد اقتصادی گسترش بدهی‌های خارجی و کندشدن روند همکاری‌های تجاری در سطح منطقه‌ای و میان کشورها همراه خواهد بود.

در برابر این رویکرد، لیبرال‌ها و به‌خصوص نئولیبرال‌ها در برابر دولت - ملت و گسترش نظامی‌گری موضع‌گیری می‌کنند، ولی ماهیت آنارشیک نظام را قبول دارند و معتقدند که امنیت علاوه بر بعد نظامی و ژئوپولیتیک، از مسائلی نظیر ثروت، رفاه و مسائل زیست‌محیطی و سایر مسائل تأثیر می‌پذیرد، ولی تأکید اصلی آنها بر نهادسازی و ایجاد رژیم‌ها است. توجه اصلی این نگرش، بیشتر به وابستگی متقابل اقتصادی است. باتوجه به وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل، عنصر امنیت، مهم‌ترین عامل در حرکت کشورها به سمت توانمندسازی نظامی محسوب می‌شود (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

طبق دیدگاه نئولیبرالیسم و باتوجه به اهمیت یافتن موضوع حکمرانی، دولت‌ها همکاری‌های خود را به سمت همکاری نظامی سوق داده‌اند که شاید بتوان مهم‌ترین عامل این اقدام را در فضای امنیتی حاکم و وجود منابع طبیعی سرشار مانند نفت در یک منطقه خلاصه کرد. این اقدام‌ها پیامدهای گسترده‌ای در بعد سیاسی و اقتصادی برجای خواهد گذاشت که در بعد اقتصادی به کاهش همکاری‌های تجاری و وابسته‌کردن اقتصاد منطقه به صنایع خارجی و کاهش توانمندی اقتصادی منجر می‌شود.

در رویکرد سازه‌انگاری هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. طبق دیدگاه سازه‌انگاران، نظام بین‌الملل عرصه تلقی دولت‌ها از یکدیگر است. بدان معنا که دولت‌ها باتوجه به محیط پیرامونی خود، انگاره‌ها و تلقی‌های متفاوتی از کشورهای پیرامون دارند. اگر این انگاره‌ها مثبت و صلح‌آمیز باشد، رفتار دولت‌ها نیز همواره صلح‌آمیز خواهد بود، اما اگر انگاره‌ها منفی باشد، دولت‌ها با سوءظن به یکدیگر نگاه می‌کنند. به عبارت دیگر، اگر ساختار یک دولت به گونه‌ای مبتنی بر دیکتاتوری و پادشاهی باشد، طبعاً کارگزاران علاقه ویژه‌ای به دستگاه سرکوب و بیشینه‌سازی قدرت در همه حوزه‌ها به‌ویژه در حوزه‌های نظامی دارند. به همین دلیل کشورها باتوجه به ساختارهای موجود در نظام سیاسی و انگاره‌های کارگزاران دولتی به سمت نظامی‌گری یا دموکراسی گام برمی‌دارند که هر یک از آنها با پیامد خاصی در داخل و خارج همراه خواهد بود.

امروزه در غرب آسیا عوامل مختلفی مانند منطق و شیوه توزیع قدرت، مشروعیت رژیم‌های حاکم و چالش سنت - مدرنیته در کنار وجود منابع سرشار نفتی و موقعیت راهبردی

منطقه، دوام یا زوال حکومت‌های منطقه را تعیین می‌کنند. هنگامی‌که چالش‌های داخلی با تهدیدات خارجی همراه شود، بحران در منطقه بیشتر خواهد شد. به‌همین خاطر دولت‌های حاکم منطقه به‌دنبال بیشینه‌سازی قدرت خود در تمامی ابعاد به‌ویژه در حوزه نظامی هستند؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که منطقه غرب آسیا از ماهیتی آنارشیک برخوردار است و طبعاً در چنین وضعیتی، دولت‌ها به‌عنوان کنش‌گر اصلی توجه شایانی به اصل خودیاری دارند. به‌دنبال این وضعیت، کارگزاران دولتی نیز درک نادرست و تلقی منفی از محیط پیرامون و روابط فیما بین با همسایگان خود خواهند داشت و با دراختیارداشتن ابزارهای مهم سیاست‌گذاری در کنار برداشت سنتی از قدرت در پی حفظ وضعیت موجود، راهکار توانمندسازی در حوزه نظامی را دنبال خواهند کرد. درنهایت اینکه وضعیت آنارشی در کنار برداشت‌های نادرست کارگزاران دولتی از محیط پیرامون خود، امکان رشد بازیگران متعدد سلب خواهد شد. این امر نیز همکاری‌های متقابل اقتصادی میان سایر حوزه‌ها موجود در منطقه را به‌دست فراموشی می‌سپارد. برای مثال، در عربستان، اصلی‌ترین کنش‌گران اقتصادی و کارگزاران دولتی، نظامیان و دربار هستند که قواعد اقتصادی را در حمایت از منافع خود و حفظ وضعیت موجود تنظیم می‌کنند. کارگزاران عربستان با دراختیارداشتن منابع عظیم نفت، درجهت بیشینه‌سازی قدرت نظامی خود اقدام می‌کنند تا امکان سرکوب شورش‌های اعتراضی و امکان حمله از سوی قدرت‌های دیگر را سلب کنند؛ زیرا دولت‌مردان عربستان با توجه به محیط بحران‌زایی که در آن قرار دارند، همیشه این تصور را که ممکن است از سوی قدرت‌های منطقه‌ای مورد حمله قرار گیرند، برای خود محفوظ داشته‌اند. مثلاً خیزش‌های عربی سال ۲۰۱۱، موجودیت حکومت عربستان را تهدید کرد و توانمندسازی نیروهای نظامی از سوی دولت را در قالب رفع تهدیدات احتمالی در آینده توجیه‌پذیر ساخته است. درنهایت اینکه چنین فهم نادرست از محیط پیرامون، امکان ایجاد همکاری‌های متقابل اقتصادی را با توجه به ظرفیت‌های عظیم سرمایه‌گذاری در منطقه سلب کرده است. چنین اقدام‌هایی در حوزه نظامی توجه دولت‌مردان عربستان از سایر حوزه نظیر اقتصاد، فرهنگ و جامعه را به‌دست فراموشی سپرده است. این رویه خواه‌ناخواه اثراتی را متوجه بازار و جامعه عربستان خواهد کرد.

شاخص‌های نظامی در عربستان

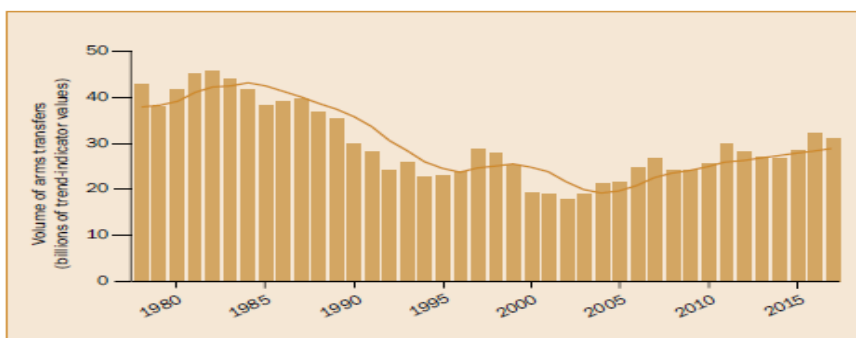
۱. نظامی‌گری به‌منابه رویکرد عربستان

عربستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای تأثیرگذار در منطقه خلیج فارس، با دارا بودن موقعیت راهبردی، همچنان به ایفای نقش در معادلات منطقه می‌پردازد. این کشور به‌عنوان مرکز مذهبی و نمادین جهان اسلام با داشتن بزرگ‌ترین ذخایر نفتی جهان به مرکزی امنیتی برای خلیج‌فارس تبدیل شده است؛ زیرا دارای بزرگ‌ترین و مدرن‌ترین دستگاه‌های نظامی - امنیتی است که نقش مهمی در ثبات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس ایفا می‌کند؛ اما این کشور در ابعاد گوناگون با تهدیدات بالقوه‌ای نظیر ایران و یمن، وجود اختلافات مرزی با عراق، سوریه و اردن در کنار رشد افراط‌گرایی القاعده به‌عنوان یک تهدید امنیتی دست‌وپنجه نرم می‌کند. بنابراین، عربستان برای مقابله با تهدیدات امنیتی، ترکیبی پیچیده از نیروهای منظم در وزارت دفاع و هواپیمایی^۱ و گارد ملی جداگانه^۲ و اطلاعاتی در وزارت کشور را ایجاد کرده است. درحال‌حاضر، محورهای اصلی هزینه‌های نظامی عربستان شامل گارد ملی، نیروهای دریایی، نیروهای هوایی و نیروهای دفاع هوایی در کنار نیروهای امنیتی شبه‌نظامی داخلی و نیروهای موشکی راهبردی است (Cordesman, & Al-Rodhan, 2006: 4-6).

درمورد شاخص‌ها، هزینه‌های نظامی به کلیه هزینه‌های صرف‌شده در تأمین امنیت داخلی و خارجی یک کشور از طریق نهادهای مرتبط نظامی، وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف تأمین‌کننده امنیت، خریدهای تسلیحاتی و همه خدمات رفاهی و آموزشی وابسته به امور نظامی و نظامیان گفته می‌شود (Sipri Yearbook, 2005: 373; Dune & Perlo-Freman, 2001: 5).

برای مشخص شدن میزان هزینه‌های نظامی انجام‌شده در یک کشور، بررسی شاخص‌های نظامی‌گری آن کشور در فواصل زمانی مشخص ضروری است. مؤسسه سیپری^۳ در تازه‌ترین اطلاعات خود روند انتقال سلاح را از سال ۲۰۰۰ به بعد روندی صعودی قلمداد می‌کند و عنوان می‌دارد که حجم خرید و فروش بین‌المللی اسلحه در سال‌های ۲۰۱۳ - ۲۰۱۷ نزدیک به ۱۰ درصد بیشتر از سال‌های ۲۰۰۸ - ۲۰۱۲ بوده است (نمودار ۱).

-
1. Ministry of Defense and Airlines(MODA)
 2. Separate and National Guard(SANG)
 3. SIPRI



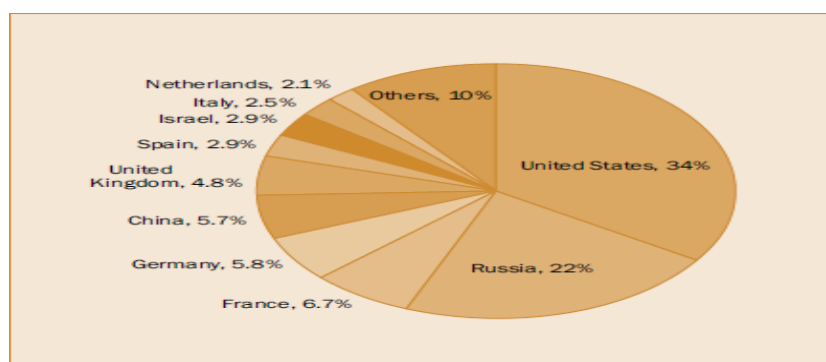
نمودار ۱. حجم انتقال اسلحه در مقیاس جهانی در سال‌های ۲۰۱۷ - ۱۹۸۰

Source: SIPRI 2017

باتوجه به این نمودار، هزینه‌های نظامی جهان در سال ۲۰۱۰ سیر صعودی داشته و در سال ۲۰۱۴ به دلیل کاهش قیمت نفت در سطح جهان هزینه‌های نظامی کاهش پیدا کرده است. اما این روند، در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ مجدداً گسترش یافته است. بنا بر گزارش مؤسسه صلح استکهلم (سیپری) کل هزینه‌های نظامی در جهان در سال ۲۰۱۵ به حدود ۱۶۷۲ میلیارد دلار رسیده که بیشترین مصرف‌کنندگان سلاح در این سال، امریکا، چین، عربستان، روسیه و انگلستان بوده‌اند. کل هزینه‌های نظامی در سال ۲۰۱۶ به حدود ۱۶۸۲ میلیارد دلار یعنی ۲/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی^۱ جهانی یا ۲۲۷ دلار برای هر نفر رسیده بود که تقریباً ۰/۴ درصد نسبت به سال ۲۰۱۵ افزایش یافته است. برخی از این کشورها، صادرات اسلحه خود را به‌عنوان ابزار سیاست خارجی برای مشارکت در مناطق راهبردی قلمداد می‌کنند. این کار به‌منظور مقابله بانفوذ سایر قدرت‌ها در یک منطقه است. برای مثال امریکا به‌منظور مقابله با نفوذ روسیه و چین اقدام به فروش اسلحه به منطقه غرب آسیا کرده است. ازسوی دیگر، کشورهای قدرتمند، با هدف حفظ جایگاه خود در یک منطقه اقدام به فروش اسلحه و عقد قراردادهای اقتصادی - امنیتی با کشورهای موجود در آن منطقه می‌کنند؛ همانند صادرات اسلحه روسیه به کشورهای اوکراین، ویتنام و ایران (Wezeman, 2017: 3 - 5).

1. GDP

اما شاید مهم‌ترین دلیل افزایش صادرات اسلحه را در سودهای کلان اقتصادی و افزایش اشتغال بیشتر در کشورهای صادرکننده خلاصه کرد. به طوری که فروش اسلحه در سال‌های اخیر به عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب سود در دنیا مطرح بوده است. برای مثال، قدرت‌های برتر نظیر امریکا از طریق صادرات اسلحه به سودهای کلان و افزایش اشتغال در کشورهای خود دست یافتند.



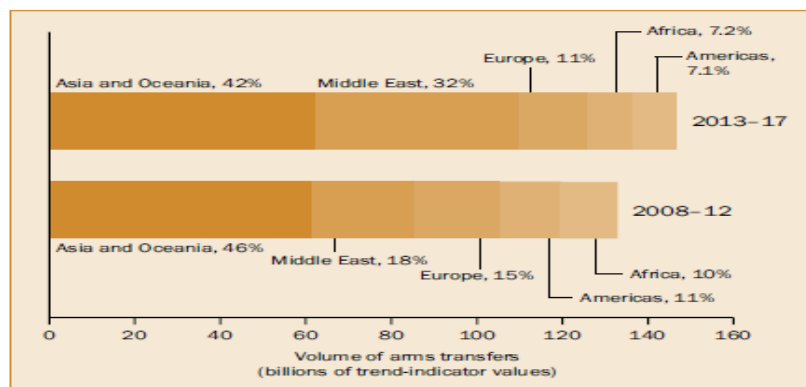
نمودار ۲. بزرگ‌ترین صادرکنندگان اسلحه به جهان در سال‌های ۲۰۱۰ - ۲۰۱۷

Source: SIPRI 2017

مؤسسه «سیپری» در تازه‌ترین گزارش خود امریکا، روسیه، آلمان، فرانسه و چین را به عنوان صادرکنندگان اصلی در دوره زمانی ۲۰۱۰ - ۲۰۱۷ معرفی کرده که بیش از ۱۱ درصد سلاح‌ها را در اختیار دارند (نمودار ۲). با توجه به این نمودار، سهم امریکا در صادرات اسلحه به جهان در این دوره زمانی نزدیک به ۴۳ درصد است. نقطه اوج صادرات امریکا در سال ۲۰۱۷ به منطقه غرب آسیا رقمی حدود ۴۹ درصد بوده است (بزرگ‌ترین دریافت‌کننده اسلحه از امریکا در این سال‌ها در منطقه غرب آسیا عربستان با سهمی ۱۸ درصدی بوده است) و مابقی در کشورهای آسیا و اقیانوسیه (۳۳ درصد)، اروپا (۱۱ درصد)، امریکای لاتین (۴/۸ درصد) و افریقا (۲/۲ درصد) قرار دارند. روسیه، دومین صادرکننده بزرگ اسلحه در فواصل زمانی ۲۰۱۰ - ۲۰۱۷ بوده است که ۵۸ درصد از صادرات اسلحه این کشور در این بازه زمانی به هند، چین و ویتنام بوده است. آسیا و اقیانوسیه (۶۶ درصد)، افریقا (۱۳ درصد)، غرب آسیا (۱۱ درصد) و

اروپا (۶/۲ درصد) و آمریکای لاتین (۴/۲ درصد) پذیرای دریافت سلاح از روسیه بوده‌اند. سایر کشورها نظیر فرانسه (۶/۷ درصد، آلمان (۵/۸) درصد و چین (۵/۷) درصد، از سهم تولید اسلحه به جهان را به خود اختصاص داده‌اند (Wezeman, 2017: 4).

بنابراین، بیشترین صادرات تولیدکنندگان بزرگ اسلحه به منطقه غرب آسیا سرازیر می‌شود (بیشترین صادرات توسط آمریکا و کم‌ترین صادرات توسط چین)، زیرا غرب آسیا به‌عنوان بخشی از جهان، دارای مسائل پیچیده و حل‌نشده‌ای است که می‌تواند به درگیری در داخل و بین دولت‌ها منجر شود. از طرف دیگر، پیگیری اهداف سیاسی با استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز عامل رایجی در منطقه غرب آسیاست (Wezeman, 2011: 2).

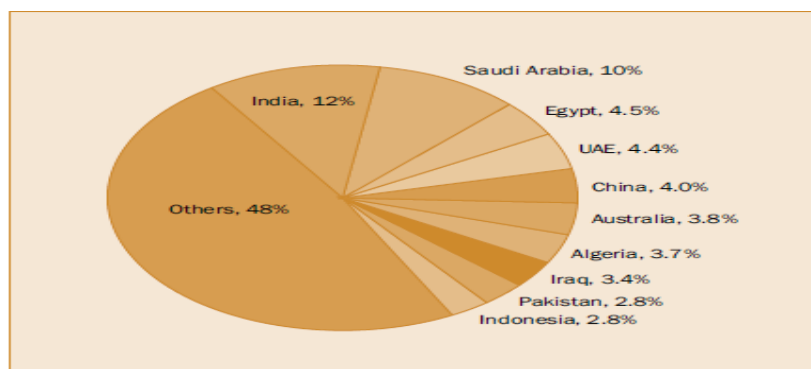


نمودار ۳. سهم جهانی هزینه‌های نظامی در مناطق مختلف در سال‌های ۲۰۰۸ - ۲۰۱۷

Source: SIPRI 2017

بیشترین صادرات اسلحه در فاصله زمانی ۲۰۰۸ - ۲۰۱۷ به منطقه آسیا و اقیانوسیه و سپس به منطقه غرب آسیا بوده است. منطقه غرب آسیا در فاصله زمانی سال‌های ۲۰۰۸ - ۲۰۱۲ نزدیک به ۱۸ درصد از کل صادرات اسلحه در جهان را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که در سال‌های ۲۰۱۳ - ۲۰۱۷ این مقدار به ۳۲ درصد و رشدی ۱۴ درصدی از گسترش نظامی‌گری رسید. از آنجاکه مخارج نظامی به‌عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی هر کشور محسوب می‌شود، الگوهای هزینه‌های نظامی و انتقال اسلحه به کشورهای غرب آسیا اهمیت توان نظامی منطقه را نشان می‌دهد (Davis, Smith & Wezman, 2016: 3).

نقطه اوج واردات اسلحه به منطقه غرب آسیا را می‌توان در خیزش‌های عربی سال ۲۰۱۱ در کنار رشد گروه‌های تکفیری - جهادی القاعده و داعش مشاهده کرد.



نمودار ۴. بزرگ‌ترین واردکنندگان عمده تسلیحات در سال‌های ۲۰۱۷ - ۲۰۱۳

Source: SIPRI 2017

باتوجه به نمودار شماره ۴، عربستان بزرگ‌ترین واردکننده تسلیحات نظامی در منطقه غرب آسیا بوده و حائز رتبه چهارم در جهان با ۱۰ درصد از سهم عمده واردات اسلحه به منطقه است. طبق آخرین اطلاعات منتشره از مؤسسه سیپری از کل حجم صادرات اسلحه جهان به منطقه غرب آسیا، ۳۲ درصد به عربستان، ۱۴ درصد به مصر و ۱۳ درصد به امارات متحده وارد شده است، بنابراین، کشورهای منطقه غرب آسیا در صنایع تسلیحاتی خودکفا نیستند و همه آنها به شدت به واردات اسلحه وابسته هستند. به‌طورکلی، عربستان و روسیه بیشترین میزان هزینه‌های نظامی را به‌عنوان سهم تولید ناخالص داخلی از سال ۱۹۹۰ به بعد به ثبت رسانده‌اند (عربستان ۱۳/۷ درصد و روسیه ۵/۴ درصد) (Perlo Freeman, Fleuran & Wezman, 2016: 3).

جدول ۱. تعداد سلاح‌های وارداتی عربستان در سال‌های ۲۰۱۷ - ۲۰۱۱

سال سلاح	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	مجموع
هواپیما	۷۵۳	۲۵۵	۶۷۶	۱۲۰۵	۱۶۷۵	۱۳۲۸	۲۴۸۵	۸۳۵۰
پدافند هوایی	-	-	۳	۲۳۶	۳۴۳	۳۳۰	۳۳۰	۱۲۴۱
توپخانه	۷۰	۲۹۸	۳۸۶	۶۹۹	۵۸۵	۷۱۰	۲۲۷	۲۹۷۴
زره‌پوش	۶۴	۴	۳۳	۳۴	۱۸	۱۴	۲	۱۶۹
موتورها	۲۵	۳۵	۱۳	۳۵	۶۹	۲۰	۲۹	۲۳۵
موشک‌ها	۱۹۳	۲۹۷	۳۸۳	۳۳۹	۳۹۶	۴۴۸	۸۲۰	۲۸۷۵
دیگر تجهیزات	۵۰	۹۵	۷۳	۵۶	۴۶	-	-	۳۲۰
کشتی	-	-	-	-	-۲۲۱	۱۲	۷۲	۸۴
سنسورها	۶۸	۴۹	۴۷	۱۳۸	۳۳۵۲	۱۲۵	۱۶۴	۸۱۲
مجموع	۱۲۲۲	۱۰۳۳	۱۶۱۵	۲۷۴۱		۲۹۸۶	۴۱۱۱	۱۷۰۶۰

Source: SIPRI 2018

بنابر گزارش‌های مرکز تحقیقات کنگره^۱، عربستان در سال ۲۰۰۸ - ۲۰۱۱ قراردادهای نظامی به ارزش ۵۲/۲ میلیارد دلار با آمریکا داشته است که شامل تجهیزاتی مانند ۴۸ فروند جنگنده (F-15)، تجهیز و به‌روزرسانی هفتاد فروند جنگنده دیگر، خرید هفتاد فروند بالگرد «آپاچی»، ۷۲ فروند بالگرد «بلاک هاواک» و ۳۶ فروند بالگرد «لیتل بیرد»^۲ را دربرمی‌گیرد. ارزش این مجموعه تسلیحاتی ۶۰ میلیارد دلار بوده است (کمالی، ۱۳۹۱: ۲۹۳).

باتوجه به جدول شماره ۱، عربستان در فواصل زمانی ۲۰۱۱ - ۲۰۱۷ اقدام به توانمندسازی نیروهای هوایی و دریایی خود کرده که نمونه بارز آن را می‌توان در خرید سامانه‌های پدافندی، موشک‌ها و تجهیزات دریایی نظیر کشتی‌ها مشاهده کرد. این اقدام در واقع در جهت تأمین امنیت منابع و مراکز حیاتی عربستان مانند تأسیسات آب‌شیرین‌کن، بندرها، فرودگاه‌ها و تأسیسات نفتی و بخش‌های حساس اقتصادی این کشور در نظر گرفته شده است. در همین راستا، در سال ۲۰۱۷ عربستان اقدام به عقد قرارداد ۱۰۰ میلیارد دلاری خرید اسلحه از آمریکا کرد که مفاد این قرارداد شامل ۸۴ فروند هواپیمایی جنگنده پیشرفته F-15 SA، به‌روزرسانی هواپیماهای

1. Congressional Research Service (CRS)
2. Little Bird

موجود f-15S، خرید ۳۶ دستگاه AH-64D بلوک III، آپاچی، ۷۲ بالگرد UH-60m Blackwa برای گارد ملی و سامانه‌های پدافند هوایی پاتریوت^۱ بوده است (Cordesman, 2017: 7).

از این رو، در فواصل زمانی ۲۰۱۱ - ۲۰۱۷ نظامی‌گری در جهان روبه‌افزایش بوده و در این میان، منطقه غرب آسیا مهم‌ترین منطقه وارداتی اسلحه و کشور عربستان نیز به‌عنوان مهم‌ترین خریدار تسلیحات در منطقه غرب آسیا بوده است.

نظامی‌گری عربستان در سال‌های ۲۰۱۷ - ۲۰۱۱: کاوشی در دلایل

داده‌های آماری از روند معامله سلاح در جهان نمایانگر این واقعیت است که منطقه غرب آسیا همچنان نگرانی‌های امنیتی جهان را به دوش خود می‌کشد که عوامل متعددی از جمله درگیری‌های مسلحانه بین دولتی در اکثر کشورهای عربی، پیامدهای حمله ۲۰۰۳ آمریکا به عراق و گسترش روابط پیچیده با غرب در قالب گسترش ائتلاف‌های نظامی در این روند دخیل بوده است. مجموعه این عوامل پس از خیزش‌های سال ۲۰۱۱ به یک عنصر مهم در تهدید صلح پایدار جهانی تبدیل شده است (Davis, Smith & Wezman, 2016: 1).

از سوی دیگر، چنین سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در بخش امنیتی، حاکی از اولویت بالای مقوله امنیت است و دولت‌های غرب آسیا به اصل بقا و حفظ حکومت توجه دارند تا توسعه اجتماعی و اقتصادی (کامت و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۱۷).

عربستان کشوری با ۲۸ میلیون نفر جمعیت (۹۵ درصد شهرنشین) دارای اقتصاد رفاهی متأثر از درآمدهای نفتی است. بافت اجتماعی همچنان قبیله‌ای و مبتنی بر رویه‌های سنتی بوده و با این حال از حیث جمعیتی، این کشور جامعه‌ای جوان محسوب می‌شود که دوسوم جمعیت این کشور را جوانان زیر سی سال تشکیل می‌دهند (Yassin, 2012: 3).

این در حالی است که نظام سیاسی عربستان با وجود تعدد گروه‌ها و نیروهای اجتماعی همچنان به صورت متمرکز و اقتدارگرایانه به اداره جامعه می‌پردازد (کمالی، ۱۳۹۱: ۳۰۶).

در چنین شرایطی، اقتصاد سیاسی عربستان به‌ویژه از سال ۲۰۱۷ به سمت پیچیدگی و بی‌ثباتی تمایل پیدا کرده که یکی از دلایل این وضعیت، حرکت به سوی بیشینه‌سازی توان نظامی بوده است. در همین راستا، مهم‌ترین دلایل نظامی شدن عربستان عبارتند از:

1. Patriat

- **مقابله با چالش‌های داخلی:** از آنجاکه تعامل بین اقتصاد و سیاست در عربستان به شکل طبیعی و متعادل شکل نگرفته، سیل درآمدهای نفتی باعث تنوع نیروهای اجتماعی شده است، ولی عدم سازماندهی اجتماعی - اقتصادی و توزیع نامناسب امکانات علاوه بر اینکه مانع افزایش قدرت طبقات تولیدگر شده است، نظام سیاسی را به سوی اقتدار و تمرکز و عدم تمایل به تشویق مشارکت سیاسی سوق داده است (منصوری مقدم، ۱۳۹۴: ۷۰).

یکی از مهم‌ترین مشکلات در عرصه اجتماعی این کشور، وجود تضاد طبقاتی است. این مشکل بیشتر ناشی از مقوله رانت‌خواری در جامعه عربستان است و رقابت برای کسب رانت نیز به ایجاد فساد و گسترش تضاد طبقاتی منجر می‌شود. برای مثال، اکثر جوانان تحصیل کرده با مشکل شغل و درآمد روبه‌رو هستند، در حالی که شاهدان به دلیل برخورداری از رانت‌های دولتی نظیر نفت از حقوق و مزایای مادام‌العمر بهره می‌برند (کمالی، ۱۳۹۱: ۲۸۹).

در کنار رانت‌های نفتی عنصر مذهب نیز تقویت‌کننده تضاد طبقاتی در جامعه عربستان محسوب می‌شود. از آنجا که حکومت آل سعود، حکومتی با مذهب سنی (ایدئولوژی وهابی) است، به شیعیان که بیش از ۱۰ درصد جامعه عربستان را تشکیل می‌دهند، به‌عنوان شهروندان درجه دو نگاه می‌کند (دلیرپور، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

تا جایی که علمای وهابی، سرکوب شیعیان و بازداشتن آنها از دستیابی به حقوق سیاسی و منافع اقتصادی را یک ضرورت می‌دانند تا مبدا این اقلیت ۱۰ درصدی در قلب صنایع پتروشیمی این کشور به رقیبی برای آل سعود و وهابیت تبدیل شوند (Baker, 2011: 2; Bradley, 2005: 78).

تضاد مذهبی علاوه بر شیعیان، به میان مفتی‌ها و جریان افراطی وهابیت و لیبرال‌های حاکم بر عربستان نیز کشیده شده است و در بسیاری از جنبه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی عربستان تناقض ایجاد کرده است. این تضاد به تضاد میان محافظه‌کاری و عمل‌گرایی مشهور است (Arast, 2005: 12).

ورود بازرگانان عربستانی به سیاست‌گذاری در کنار افزایش نفوذ آنها در تصمیم‌گیری حکومتی، یکی دیگر از چالش‌های موجود در عربستان است که باعث نارضایتی شاهدان سعودی و اقدام علیه این طبقه شده است. برای مثال، می‌توان به دست‌گیری افراد بانفوذ

سعودی در سال ۲۰۱۷ از جمله شاهزاده ولید بن طلال و برکناری برخی از مهم‌ترین افراد تأثیرگذار بر اصلاحات سیاسی کشور نظیر عادل فاکیه^۱ وزیر اقتصاد و برنامه‌ریزی، و ابراهیم الاسف^۲ وزیر امور مالی اشاره کرد (Alterman, 2017: 3).

ظهور گروه القاعده و اخیراً داعش چالش مهم دیگر سعودی‌هاست. این جنبش‌های گریز از مرکز، توانسته‌اند در یک دهه گذشته هزینه‌های سنگینی بر امنیت ملی عربستان وارد کنند؛ چنانکه موفق شده‌اند در داخل جامعه عربستان جوانان را که دل‌خوشی از وهابیت نداشتند به مبارزه مسلحانه و پیوستن به سازمان‌های خود تشویق کنند (Alterman, 2016: 2).

در عرصه اقتصادی نیز، عربستان با چالش‌هایی نظیر اقتصاد تک‌محصولی مبتنی بر نفت، توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت‌های اقتصادی، بیکاری و فقر کثیری از شهروندان عربستانی، فساد و تضاد طبقاتی و در نهایت عدم ایجاد رفاه عمومی برای بخشی از جامعه خود روبه‌روست (Ulrike Freitag, 2012: 25).

عربستان به‌منظور مقابله با چالش‌های داخلی خود به انجام برخی اصلاحات ظاهری، استفاده از رانت‌های نفتی برای حفظ حکومت، اعطای امتیازات اقتصادی و مالی به بخش‌های مختلف جامعه و در نهایت به‌کارگیری ابزارهای امنیتی و سلاح اقدام کرده است. نمونه بارز به‌کارگیری نیروهای مسلح در عربستان را می‌توان در گزارش تلویزیونی شبکه الجزیره به دو سفر رئیس شورای امنیت ملی عربستان (بندر بن سلطان) به پاکستان خلاصه کرد که تا اندازه‌ای در سکوت و با هدف جلب حمایت این کشور هم‌زمان با افزایش اعتراض‌ها در عربستان انجام گرفت (دیویدسون، ۱۳۹۲: ۳۷۱).

باتوجه به تعدد چالش‌های داخلی در عرصه اجتماعی و اقتصادی و برداشت‌های امنیتی کارگزاران عربستان از مفهوم تهدیدات امنیتی در موقعیت ناپایدار غرب آسیا، دولت این کشور به‌منظور حفظ بقا به سمت گسترش توانمندسازی نظامی خود گام برداشته است. به‌عبارت‌دیگر، عربستان به بخشی از فرایند توانمندسازی نظامی خود به‌مثابه نوعی آمادگی برای مقابله با ناآرامی‌های داخلی می‌نگرد. در همین راستا، «رایان ریگ» معتقد است که عربستان

1. Adell Fakie
2. Ebrahim Al-Asaf

به واسطه گسترش نیروی نظامی خود می‌تواند با از استفاده از عملیات نظامی بر بی‌ثباتی داخلی ناشی از مدیریت نادرست تحولات اجتماعی و ناکارآمدی اقتصادی غلبه کند (Baker, 2011:5). در نتیجه، سیاست‌گذاری‌های نادرست در عرصه اجتماعی در کنار ناکارآمدی اقتصادی باعث خلق بحران مشروعیت برای نظام سیاسی عربستان و در نتیجه توسل به قوه قهریه برای مدیریت این دسته از بحران‌ها شده است.

- ایجاد سپر دفاعی در برابر قدرت‌های منطقه‌ای: میان احساس ناامنی برگرفته از محیط امنیتی در اطراف یک کشور با تخصیص هزینه‌های نظامی براساس توان مالی رابطه مستقیمی وجود دارد (Rosh, 1988: 699).

محیط امنیتی منطقه غرب آسیا در سال‌های اخیر باعث ایجاد نگرانی‌های شدیدی برای دولت عربستان بوده است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به‌ویژه عربستان به دلیل ماهیت خاص خود همواره نسبت به تمام همسایگان و قدرت‌های منطقه‌ای احساس خطر می‌کنند. برای مثال، برخی از این کشورها معتقدند که ایران به دنبال بی‌ثبات کردن منطقه و تحریک شیعیان در عربستان، یمن و بحرین است. اقدام‌های ایران نظیر کیفی‌سازی نیروهای نظامی، تقویت برد سلاح‌های متعارف و غیرمتعارف، تهدیدهای متوالی نسبت به بستن تنگه هرمز، برگزاری مانورهای متعدد در خلیج فارس، افزایش هزینه‌های نظامی و تراحم امنیتی در مناطقی نظیر فلسطین، یمن، عراق، لبنان و سوریه، پیام‌های نگران‌کننده‌ای به ریاض ارسال می‌کند (کمالی، ۱۳۹۱: ۲۶۲).

نیل به توافق هسته‌ای میان ایران و قدرت‌های بزرگ و تلاش این دسته از قدرت‌ها در مقطعی از زمان برای ایجاد روابطی عادی با تهران نیز یکی دیگر از نگرانی‌هایی بود که ریاض را در موقعیت پیچیده‌ای قرار می‌داد.

- ایران بعد از برجام و بازگشت مجدد تحریم‌ها: ریاض که تا پیش از این به داشتن سیاست‌های محافظه‌کارانه بر اساس حسن همجواری در قبال ایران و دیگر کشورهای منطقه شناخته می‌شد، در دوران پادشاهی جدید سیاست و لحن خود را در قبال ایران به‌طور قابل توجهی تغییر داد و سیاست‌های تهاجمی در پیش گرفت (Meijer, 2017: 7).

این نگرش تهاجمی به‌ویژه بعد از ناآرامی‌های سال ۲۰۱۱ در کنار توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۵+۱ در ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴ به اوج خود رسید. توافق هسته‌ای تأثیر مستقیمی بر واگرایی روابط بین ایران و عربستان برجای گذاشت. اگرچه با رشد ایدئولوژی انقلاب اسلامی یک رقابت ایدئولوژیک بین ایران و عربستان پدید آمد و کشورهای منطقه همیشه از رخداد این‌گونه از انقلاب‌ها در منطقه واهمه داشتند، اما با به‌سرانجام‌رسیدن مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب تحت عنوان برجام این اضطراب و ترس وارد مرحله نوینی شد، زیرا این توافق می‌توانست در ظاهر با امتیازهای ویژه‌ای برای ایران در زمینه اقتصادی و سیاسی همراه شود. در زمینه اقتصادی، اولین امتیاز برداشته‌شدن تحریم‌های چندین ساله اقتصادی بود که باعث عادی‌شدن روابط بین ایران و اتحادیه اروپا می‌شد. از طرف دیگر هم زمینه رشد بی‌سابقه قراردادهای و تفاهم‌نامه‌های اقتصادی برای ایران را فراهم کرد. اما شاید مهم‌ترین امتیاز سیاسی برای ایران، افزایش حضور مستقیم ایران در بحران‌های منطقه‌ای بخصوص در عراق و سوریه و یمن باشد که موجب ارتقای نقش فعال و کنش‌گرانه ایران در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای شد. این امتیازها، عربستان را به‌عنوان داعیه‌دار رهبری جهان عرب و اسلام متضرر می‌ساخت، زیرا قبل از آن و در شرایط تحریم و انزوای بین‌المللی ایران، عربستان درصدد تحمیل و تثبیت هژمونی خود بر منطقه بود (صالحی و فرامرزش، ۱۳۹۵: ۶۶).

به‌همین دلیل، عربستان به انجام اقدام‌های بازدارنده به‌منظور تضعیف ایران دست زد. یکی از این اقدام‌ها، توانمندسازی نظامی خود در کنار پی‌ریزی برنامه ناتوی عربی برای مبارزه با تروریسم و عقب‌راندن ایران از منطقه بوده است (Rogin, 2017: 1).

عربستان علاوه بر پیگیری برنامه ناتوی عربی، به‌منظور مقابله با تهران معتقد است که باید به تسلیحات هسته‌ای نیز دسترسی پیدا کند (دیویدسون، ۱۳۹۲: ۳۰۵). درمجموع دولت عربستان، واردات عمده اسلحه خود را در قالب تهدیدی به نام ایران توجیه‌پذیر ساخته است (Davis, Smith & Wezman, 2016: 4).

افزون بر ایران، یمن نیز با دارابودن نیروهای مخالف رژیم آل سعود نظیر القاعده، مهاجرت غیرقانونی و قاچاق مواد مخدر و نقش اقتصادی این کشور به‌واسطه مجاورت با تنگه باب‌المندب برای عربستان دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ بنابراین، یمن نیز در کنار ایران به یکی

دیگر از کابوس‌های امنیتی برای عربستان تبدیل شده است (Cordesman, 2015: 10). چنین موقعیتی از حیث راهبردی، سبب بروز جنگ بین یمن و عربستان در ادوار تاریخی متعدد شده است که آخرین نمونه آن جنگ آغاز شده از سال ۲۰۱۵ است (Kinninmont, 2016: 3). به‌طور کلی، عربستان اهم دلایل گسترش خریدهای تسلیحاتی خود در سال‌های اخیر را در راستای موازنه‌سازی با قدرت نظامی ایران و سرکوب جنبش‌های مقاومت همچون حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن و حشدالشعبی عراق که به‌زعم دولت‌مردان عربستان موجودیت حکومت این کشور را به‌چالش می‌کشند، عنوان کرده است (Malsin, 2017: 2). عربستان در این محیط رقابتی موظف است که به مسئله تعادل نظامی متعارف خود با رژیم صهیونیستی و ترکیه که دارای جنگ‌افزارهای موشکی و برنامه هسته‌ای قوی هستند نیز توجه کند (Cordesman, 2017: 4).

- ایفای نقش در معادلات منطقه‌ای: تحولات اقتصادی و سیاسی بر امنیت و سیاست خارجی کشورهای موجود در یک منطقه تأثیرگذار خواهد بود (Schwartz, 2016: 4). برای مثال، خیزش‌های مردمی در جهان عرب در سال ۲۰۱۱، شکاف تضادهای درون دولت‌های منطقه‌ای را آشکار ساخت. به همین خاطر است که برخی از دولت‌های منطقه، به‌ویژه عربستان سعی دارند با ابزار اقتصادی - امنیتی نفوذ خود را در منطقه افزایش دهند. عربستان یکی از راه‌های ایفای نقش مؤثر در معادلات منطقه‌ای را در وهاب‌کردن منطقه دنبال می‌کند. نزدیکی به خاندان‌های امارات و بحرین و حمایت عربستان از جنبش سنی‌های سکولار در لبنان و فلسطین در این راستا قابل تفسیر است (Kinninmont, 2016: 4). این حمایت بدون تردید در گرو تقویت توان نظامی و توسعه ائتلاف‌های نظامی در منطقه است. دخالت عربستان در ساختار قدرت کشورهای منطقه خلیج فارس یکی دیگر از جنبه‌های ایفای نقش عربستان در منطقه است. برای مثال، با وقوع برخی حوادث داخلی نظیر مرگ یکی از حکام شیخ‌نشین، برخی از کشورهای منطقه اقدام به مداخله مستقیم در جهت اهداف موردنظر خویش می‌کنند. مثلاً حاکم ابوظبی و پادشاه عربستان در سال ۱۹۹۵ تلاش کردند حاکم برکنار شده (خلیفه بن حمد آل ثانی) قطر را بار دیگر به قدرت برسانند؛ حاکمی که توسط

پسرش حمدبن خلیفه آل ثانی از تخت سلطنت به زیر کشیده شده بود (دیویدسون، ۱۳۹۲: ۳۲۵).

در همین راستا، مهم‌ترین ابزار دولت عربستان برای ایفای نقش در محیط داخلی و منطقه‌ای ابزارهای نظامی بوده است به‌همین دلیل، دولت عربستان در کنار مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به توانمندسازی نظامی دولت خود اولویت می‌دهد. از این رو، دکترین‌های امنیت ملی عربستان یکی از مهم‌ترین راه‌های حفظ و گسترش امنیت و تأمین منافع ملی در محیط ناپایدار غرب آسیا را تقویت قدرت نظامی توصیه کرده‌اند.

نظامی‌گری عربستان: بررسی پیامدها

تلاش عربستان برای افزایش توانمندی نظامی خود صرف‌نظر از دلایل آن دارای پیامدهای عمده‌ای بوده است. مجموعه این پیامدها را می‌توان در دو سطح داخلی و خارجی مورد بررسی قرارداد. لازم به ذکر است که این پیامدها در هر دو حوزه دارای ابعاد کوتاه و بلندمدت هستند. باین‌حال به‌نظر می‌رسد در حوزه خارجی و منطقه‌ای پیامدهای این رویکرد عربستان بسیار بلندمدت‌تر باشد.

پیامدهای داخلی

در بررسی تحولات اقتصاد سیاسی عربستان باید به نحوه پیوند تحولات اجتماعی و تحولات اقتصادی در کنار افزایش هزینه‌های نظامی این دولت توجه شود. به‌عبارت‌دیگر، افزایش هزینه‌های نظامی در صورت فقدان سازماندهی اجتماعی باعث افزایش هزینه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور می‌شود (Cockroft, 1991: 118). بنابراین، افزایش هزینه‌های نظامی عربستان، پیامدهای عمده داخلی در عرصه اجتماعی و اقتصادی برجای خواهد گذاشت.

- افزایش مشکلات و ناهنجاری‌های اجتماعی: اصولاً بافت جامعه عربستان، سنتی و روابط اجتماعی مبتنی بر قبیله است؛ بنابراین قبایل، اصلی‌ترین نیروهای اجتماعی عربستان محسوب می‌شوند. قبایل، نقش مهمی در تکمیل نیروهای ارتش و گارد ملی ایفا می‌کنند. علاوه بر ارتش، سران قبایل از تصمیم‌گیرندگان اصلی در سطح محلی هستند. در جامعه عربستان شاهزادگان و خانواده سلطنت نیز شدیداً از تضاد قبیله‌ای تأثیر پذیرفته‌اند. برای مثال، اصلی‌ترین خانواده آل‌سعود، یعنی آل فیصل از نوادگان عبدالعزیز و خانواده سدیری، قدرت سیاسی و نظامی و

خاندان آل ثنایان (دومین خاندان مهم آل سعود) شاخه غیرنظامی عربستان را در اختیار دارند (الجدیع، ۱۴۲۰: ۶۸).

این تضاد قبیله‌ای و ادغام قدرت در دست خانواده سدیری‌ها در عربستان در بلندمدت زنگ خطری برای سلطنت آل سعود محسوب می‌شود. نمونه بارز تضاد قبیله‌ای بین خاندان سلطنتی را می‌توان در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی آنها مشاهده کرد. مثلاً خاندان آل فیصل تضمین‌های امنیتی غرب را یک ضرورت می‌دانند، در حالی که برخی دیگر از قبایل سلطنتی و شیوخ مذهبی، توسعه فیزیکی پایگاه‌های نظامی غربی در سرزمین‌های عربی را اغلب تحت عنوان «چکمه‌هایی بر روی زمین» توصیف می‌کنند که این مسئله با انتقادهای جدی از جانب عناصر محافظه‌کارتر داخلی و سران قبایل روبه‌رو شده است. بسیاری از این افراد خشم و ناراحتی خود در ارتباط با بی‌تفاوتی خاندان‌های حاکم در قبال حساسیت‌های فرهنگی و مذهبی شهروندان ابراز داشته‌اند. مثلاً شهروندان عربستان از رواج مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر، فساد و فحشا از حکومت گلایه‌مند هستند (دیویدسون، ۱۳۹۲: ۲۹۰).

افزایش پایگاه‌های نظامی در عربستان، علمای مذهبی را به‌عنوان بخشی از نیروهای اجتماعی تأثیرگذار در جامعه عربستان به اختلاف کشانیده که این امر در بسیاری از جنبه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی آشکار است؛ بنابراین، در اقتصاد سیاسی عربستان، خاندان سعودی و شیوخ مذهبی منشأ اصلی قدرت سیاسی، توزیع درآمد و عامل اصلی مشروعیت هستند و سیاست نیز بر محور اشخاص و قبایل می‌چرخد (Gelb, 2002: 1).

گسترش اقدام‌های نظامی در بعد داخلی متوجه اقلیت شیعه نیز شده است. از آنجاکه عربستان آیین وهابیت سنی را به‌عنوان آیین رسمی کشور خود پذیرفته است، در سال ۱۹۲۷ علمای وهابی رده‌بالا فتوایی صادر کردند که بر تکفیر شیعیان دلالت داشت و موجب سرکوب و تبعیض‌های فراوان علیه این گروه اقلیت می‌شد. به‌عنوان مثال، بسیاری از نظامیان شیعه‌مذهب در ارتش عربستان به جرم شیعه‌بودن به مناطق دوردست در عربستان تبعید می‌شوند (ابراهیم، ۱۳۸۶: ۵۵).

میزان سرکوب هویت شیعی در جامعه عربستان به حدی است که «گراهام فولر» در کتاب خود تحت عنوان شیعیان عربستان عنوان می‌کند در میان شیعیان عرب، شیعیان عربستان

به‌درستی مسلمانان فراموش شده هستند که تبعیض‌های مذهبی، فرهنگی، قانونی، اقتصادی و عدم مشارکت در حکومت ابعاد و ویژگی‌های حیات سیاسی-اجتماعی شیعیان عربستان را تشکیل می‌دهد (فولر و رند، ۱۳۸۳: ۱۳۷).

یکی از مهم‌ترین معضلات اجتماعی در کشورهای شیخ‌نشین به‌ویژه عربستان، معضل بیکاری است. دوسوم جمعیت عربستان را جوانان زیر سی سال تشکیل می‌دهند که خواستار تأمین شغل هستند. در حال حاضر بیکاری در حدود ۱۳ درصد است. این در حالی است که حضور پنج میلیون کارگر خارجی به تهدیدی ساختاری برای اقتصاد کشور تبدیل شده و بر حجم بیکاری و تغییر بافت همگون جمعیت افزوده است. بیکاری فزاینده در عربستان با تروریسم و موضوع‌های امنیتی ارتباط پیدا می‌کند، زیرا اکثر قریب به اتفاق افراد به خدمت گرفته شده برای فعالیت‌های تروریستی از میان بیکاران بوده‌اند. در واقع صرف مخارج سنگین در بخش نظامی و عدم توجه به زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی در کنار بی‌توجهی به بافت جمعیت جوان شهری را می‌توان یکی از مهم‌ترین دلایل افزایش معضلات اجتماعی جامعه عربستان به‌ویژه معضل بیکاری دانست. برای مثال، جوانان تحصیل‌کرده عربستانی که بیشترین نرخ بیکاری را میان دیگر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس دارند، معتقدند که عامل اصلی بیکاری در کشور به حضور کارگران خارجی و افزایش هزینه‌های سرسام‌آور دولتی در بخش امنیتی و توجه صرف به تقویت توان نظامی مربوط می‌شود (دیویدسون، ۱۳۹۲: ۲۸۱).

- افزایش مشکلات اقتصادی: کشورهای حوزه خلیج فارس چندین دهه است که با مشکلات متعدد اجتماعی و اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند تا جایی که انباشته شدن این مشکلات بالاخره در برخی از کشورهای منطقه نظیر تونس و لیبی آماده انفجار می‌شود. عربستان نیز به دلیل دارا بودن مشکلات متعدد اجتماعی در کنار مشکلات اقتصادی، از این ناآرامی‌های در امان نبوده و اقتصاد سیاسی بی‌ثباتی را تجربه کرده است. مهم‌ترین عوامل سرعت‌دهنده به مشکلات اقتصادی عربستان را می‌توان در ۱. افزایش خریدهای تسلیحاتی و عقد قراردادهای نظامی - امنیتی با قدرت‌های غربی ۲. مداخله‌گری عربستان در بحران‌های منطقه‌ای ۳. کاهش قیمت نفت در سال‌های اخیر، عنوان کرد (گلی، ۱۳۹۵: ۱).

اقدام‌های عربستان در حوزه نظامی، رابطه اقتصاد و سیاست در عربستان را پیچیده‌تر ساخته و عربستان را در گذر از یک جامعه قبیله‌ای به یک جامعه سازمان‌یافته و مشارکت‌جو با اقتصادی پویا و پایدار ناکام گذاشت. از طرف دیگر، مداخلات نظامی مستقیم و غیرمستقیم عربستان در کشورهای منطقه نظیر بحرین، یمن، سوریه و عراق تعدد مشکلات اقتصادی در جامعه را به همراه داشته است. نمونه آن، مداخله نظامی در یمن است که نه تنها اهداف سیاسی عربستان را حاصل نکرده، بلکه زیان‌های اقتصادی فراوانی را به بار آورده است. صحت این گفته را می‌توان در گزارش‌های رسانه‌ها و روزنامه‌های داخلی و خارجی مشاهده کرد. برای مثال، می‌توان به گزارش پایگاه خبری «دویچه‌وله» عربی اشاره کرد که عنوان می‌دارد؛ عربستان روزانه ۷۵۰ میلیون ریال سعودی، صرف جنگ یمن کرده است (دویچه‌وله، ۲۰۱۵). به عبارت دیگر، فرسایشی شدن جنگ یمن، بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار خسارت اقتصادی بر بودجه کشور عربستان وارد ساخت (عثمان، ۱۴۲۹: ۱).

عربستان به‌طور غیرمستقیم تنها با ارائه کمک‌های مالی، در برخی از کشورهای بحران‌زده مانند سوریه و عراق نیز مداخله کرده است. یکی از جنبه‌های این مداخلات را می‌توان در کمک‌های مالی به گروه‌های تندرو اسلام‌گرا عنوان کرد که دلیل اصلی این کمک‌ها، همسوی بودن سیاست‌های عراق و سوریه با دولت عربستان در منطقه است. اسناد متعددی به این گفته اعتبار می‌بخشند از جمله می‌توان به ایمیل‌های لورفته از هیلاری کلinton وزیر خارجه سابق آمریکا اشاره داشت که به حمایت مالی و نظامی قطر و عربستان از گروه تروریستی داعش اعتراف کرده است (وکاله‌ انباء اسرائیل بالعریبه، ۲۰۱۶).

کمک‌های مالی عربستان به کشورهای منطقه نظیر تونس، لبنان و مصر نیز فشار زیادی را بر خزانه دولتی وارد ساخته است که می‌توان از آن به‌عنوان محرک دیگری برای تشدید مشکلات اقتصادی عربستان یاد کرد. برای مثال، می‌توان به حمایت مالی ۱۲ میلیارد دلاری عربستان به مصر به‌منظور ایجاد اشتغال و مبارزه با بیکاری و کمک ۸ میلیارد دلاری به تونس به‌منظور همسوکردن این کشور با سیاست‌های منطقه‌ای خود اشاره کرد. با این حال، نکته مهم در رابطه با اقتصاد سیاسی عربستان، در اقتصاد نفتی این کشور نهفته است. یکی از مهم‌ترین موانع اصلاحات سیاسی - اقتصادی وابستگی دولت به فروش نفت است و در صورت کاهش

فروش نفت اقتصاد عربستان با کسری شدید بودجه روبه‌رو خواهد شد. با این اوصاف، می‌توان یکی دیگر از دلایل افزایش مشکلات اقتصادی را کاهش قیمت نفت پیش از آغاز سال ۲۰۱۸ ذکر کرد. طبق آخرین اطلاعات به دست آمده از سازمان بین‌المللی انرژی^۱ درآمد صادرات نفت عربستان از ۲۴۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ به ۱۳۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ کاهش یافته است. در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۶ به ۸۷ میلیارد دلار رسیده است. کاهش درآمدهای حاصل از نفت تأثیر بسیاری بر توانایی عملی عربستان برای پاسخگویی به نیازهای اقتصادی جامعه داشته است (Cordesman, 2017: 5).

در کنار عوامل ذکر شده، خانواده‌های بازرگان سنتی را می‌توان یکی دیگر از عوامل فشارهای اقتصادی بر عربستان قلمداد کرد، زیرا تا پیش از تبدیل شدن نفت به عنوان منبع درآمد ثابت، دولت عربستان وابسته به خانواده بازرگانان بود. پس از کشف نفت و رشد فزاینده اقتصادی در اواسط دهه ۱۹۷۰ اقوام بازرگان مورد توجه بیشتری قرار گرفتند و به سوی مقام‌های دولتی کشیده شدند. این فرایند اقتصاد عربستان را با فرار سرمایه روبرو کرد که این عامل در کنار افزایش جمعیت جوان در حال حاضر بر ظرفیت رفاهی دولت عربستان فشار وارد می‌کند (Nolan, 2011). از نشانه‌های وجود مشکلات اقتصادی در جامعه عربستان، دریافت وام‌های کلان از بانک‌های خارجی است. کسری بودجه ۸۴ میلیارد دلاری عربستان در سال ۲۰۱۶ تمهیدات دریافت وام خارجی را مهیا کرده است. از طرف دیگر، عربستان به دلیل مشکلات اقتصادی، یک سوم از پروژه‌های عمرانی خود را در زمینه‌های حمل و نقل، بهداشت و مسکن متوقف کرده است. اخراج کارگران خارجی مصداق دیگری از بحران اقتصادی در عربستان است. در مرحله نخست، ۱۶ هزار کارگر هندی و پاکستانی و در مرحله دوم ۹ هزار کارگر فیلیپینی اخراج شدند. در نهایت اینکه آل سعود برای ترمیم کسری بودجه، دستور کاهش ۲۰ درصدی حقوق کارمندان دولتی و وزارتخانه‌ها را صادر کرده است. در همین راستا ۱۵ درصد از حقوق نمایندگان مجلس فرمایشی عربستان کاسته شده است. به طور کلی، اقدام‌های دولت مردان عربستان در عرصه نظامی، بر اقتصاد این کشور فشار زیادی وارد ساخته است به طوری که روزنامه «رأی الیوم» در این باره نوشت: «اوضاع در جامعه سعودی دیگر مانند گذشته

1. EIA

نیست و رفاه از جامعه سعودی رخت بر بسته و شهروندان سعودی به‌خوبی به این اوضاع واقفند» (گلی، ۱۳۹۵: ۷ - ۵).

عربستان قصد دارد که مشکلات ساختاری را از طریق توسعه توانمندی نظامی خود حل‌وفصل کند، اما به‌نظر می‌رسد تقویت فن‌سالاران و نظامیان، راه‌کار عملی و مؤثر برای مدیریت چالش‌های اجتماعی و اقتصادی نیست (Arts, 2009:20).

برخی از رهبران جوان عربستان به‌خوبی متوجه این نکته شده‌اند که ثبات سیاسی جامعه عربستان با ساختار معیوب اقتصادی در کنار رشد هزینه‌های نظامی، امکان‌پذیر نیست. از این‌رو، به‌منظور مقابله با مشکلات اقتصادی اقدام به طرح‌ریزی سند چشم‌انداز توسعه ملی (۲۰۳۰) کردند که هدف آن جایگزین کردن کارگران داخلی به‌جای کارگران خارجی و بهبود درآمد و استانداردهای زندگی در عربستان است. این طرح شامل ۸۰ پروژه با هزینه‌ای بالغ بر ۷۰۳ میلیارد دلار و همچنین بودجه اجرایی بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار خواهد بود (Khashan, 2017).

- افزایش حضور نظامیان در دستگاه نظام سیاسی: دیگر پیامد توسعه نظامی‌گری عربستان در بعد داخلی را می‌توان، افزایش حضور نظامیان در دستگاه نظام سیاسی عنوان کرد. از آنجاکه نظامیان و دستگاه امنیتی بخش مهم و تأثیرگذار در جامعه عربستان محسوب می‌شوند، پست‌های مهم نظامی - امنیتی در حال حاضر در اختیار خاندان حاکم و شاهزادگان است. این موضوع در کنار درآمدهای نفتی باعث شده تا بخش مهمی از مسائل اقتصاد سیاسی عربستان به خرید تسلیحات و توسعه قدرت نظامی مربوط شود. از زمان تأسیس آل‌سعود در شبه‌جزیره عربستان این خاندان از نظر نظامی به قبایل نجدی و هم‌مسلك آل‌سعود متکی بود. این نیروها که در ابتدا به اخوان معروف بودند و کارکردهای نظامی - امنیتی داشتند، در سال‌های بعد و با تشکیل گارد ملی، کارکرد نظامی آنها به ارتش منتقل شد. گارد ملی بر قبیله شمر قبیله مادری ملک عبدالله متکی است و از زمان تأسیس تاکنون در فرایند انتقال قدرت در درون آل‌سعود نیز بسیار تأثیرگذار بوده است. علاوه‌بر گارد ملی، دو سازمان مهم دیگر یعنی وزارت کشور و سازمان اطلاعات^۱ نیز در زمینه مسائل امنیتی تأثیرگذار هستند (کمالی، ۱۳۹۱: ۶۰).

۱. «المباحث، Almabaheh» و (GIS) - General Intelligence Service

این افزایش حضور در دستگاه دولتی دارای سه پیامد عمده در جامعه عربستان بوده است: پیامد اول این است نیروهای نظامی و امنیتی در غرب آسیا و به طور خاص عربستان عمدتاً به گسترش حوزه‌های اقتصادی قدرتمند تمایل داشته و به دلیل ماهیت راهبردی آنها چندان به مجلس و نهادهای بازرسی پاسخگو نیستند. آنها با به دست‌گیری بنگاه‌های اقتصادی، دارایی‌های مولد و نهادهای مالی، توانایی مذاکره برای دریافت وام‌های خارجی و داخلی، انعقاد قرارداد، تحت کنترل درآوردن بخش خصوصی و تسخیر بازارهای پررونق اقتصادی توانستند از این دارایی‌ها و اهرم‌ها برای پرکردن جیب خود و هواداران‌شان استفاده کنند (کامت و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۳۸).

پیامد دوم آن است که حکام در این کشورها برای جلوگیری از کودتا علیه خودشان به راضی‌نگه‌داشتن نظامیان اقدام می‌کنند که یکی از این اقدام‌ها دادن فرصت‌های اقتصادی جذاب به بخش نظامی است. این فرصت‌ها سبب شده است که نیروهای امنیتی و نظامی در صورت نبود جنگ توجه خود را به منظور کسب سود بیشتر به بنگاه‌های اقتصادی سودآور جلب کنند (کامت و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۴۰).

در نهایت سومین پیامد این است که با ورود بیشتر نظامیان به دستگاه حکومتی از یک طرف و بسته شدن بسترهای توسعه اجتماعی و اقتصادی و افزایش تضادهای طبقاتی از طرف دیگر فضای سرکوب در عربستان بیشتر شده است.

پیامدهای خارجی

در حالی که نظامی‌گری عربستان در بعد داخلی با پیامدهای کوتاه‌مدتی همراه بوده در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی پیامدهای این رویکرد ساختاری و بلندمدت‌تر به نظر می‌رسد.

- **تشدید معمای امنیتی و گسترش مسابقه تسلیحاتی:** زیرسامانه خلیج فارس در طول تاریخ به دلیل ساختار ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر همیشه مورد توجه قدرت‌های استعماری و فرامنطقه‌ای بوده است. به همین خاطر، قدرت‌های برتر فرامنطقه‌ای در ادوار مختلف برای حفظ ثبات منطقه، فرمول امنیتی خاص خود را طراحی می‌کردند که این کار معمولاً با کمک قدرت‌های درون منطقه‌ای انجام می‌گرفت (ابراهیمی فر، ۱۳۷۸: ۳۹۴).

در حال حاضر این بار امنیتی در منطقه، به دلیل وجود مخازن عظیم نفت و موقعیت راهبردی، متوجه کشور عربستان است. بنابراین طبیعی است که این کشور با ایجاد پایگاه‌های نظامی و عقد قراردادهای اقتصادی - امنیتی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای، برای حفظ امنیت ملی خود تلاش کند (ابراهیمی فر، ۱۳۷۸: ۳۸۴).

- حاکم شدن الگوی واقع‌گرایانه و موازنه قوا، توجه دولت‌ها به اصل خودیاری در محیط پرتنش خلیج فارس، عینی شدن مفهوم معمای امنیتی دور از انتظار نخواهد بود. برای مثال، رقابت‌های تسلیحاتی ایران و عربستان در خلیج فارس نمونه عینی از گسترش مفهوم معمای امنیتی با توجه به نگاه واقع‌گرایانه حاکم در منطقه است. شاید در نگاه اول این اقدام‌ها به منظور بازدارندگی و حفظ بقای حکومت تلقی شود، اما این بدون تأثیر نخواهند بود. اولین تأثیر آن بر امنیتی کردن فضای کل منطقه غرب آسیاست و باعث می‌شود که دولت‌های منطقه یکدیگر را به عنوان یک تهدید امنیتی نگاه کنند. از طرف دیگر، باعث گسترش فضای رقابت تسلیحاتی میان دولت‌های منطقه‌ای می‌شود. برای مثال عربستان به منظور موازنه‌سازی نظامی با ایران در سال‌های اخیر اقدام‌های گوناگونی در عرصه نظامی - تسلیحاتی انجام داده است، زیرا ملک سلمان به عنوان کارگزار اصلی در عربستان معتقد است که نفوذ ایران (در منطقه) فقط به این دلیل رشد کرده که هیچ‌کس در مقابل آن ایستادگی نکرده است (Mcdwall, 2016: 5).

بنابراین، گسترش رقابت‌های تسلیحاتی در یک منطقه ارتباط تنگاتنگی با محیط اطراف آن منطقه دارد.

اقدام‌های گسترده عربستان در حوزه نظامی با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو بوده است؛ به طوری که نیروهای اجتماعی تقویت توانمندی نظامی - تسلیحاتی عربستان در داخل را اتلاف گسترده منابع گرانبهای ملی می‌دانند که علائم اشتباهی در خصوص نیت رژیم‌های پادشاهی منطقه منعکس می‌کند. از سوی دیگر، این نیروها معتقدند که دولت‌ها، از توانمندسازی نظامی خود ناشی از خریدهای تسلیحاتی، به منظور سرکوب مخالفان و منتقدین دولتی در داخل استفاده می‌کنند (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۴۷).

در بعد منطقه‌ای توانمندسازی نظامی عربستان باعث ایجاد حس بدبینی نظامی دیگر کشورهای منطقه می‌شود، به عنوان مثال، توجه بیش‌از اندازه امریکا به توانمندسازی نظامی

عربستان در سال‌های اخیر و بی‌توجهی به سایر شیخ‌نشین‌ها، منطقه خلیج فارس را وارد یک جنگ سرد جدید کرده است. سرعت این جنگ در صورتی که عربستان از توان نظامی خود به صورت خودسرانه استفاده کند، بیشتر خواهد شد. کم‌اینکه طی سال‌های اخیر، عربستان در کشورهای بحرین و یمن مداخله نظامی کرده است و قطر را با چالش تحریم مواجه کرده است، درحالی که شیخ‌نشین‌های منطقه این نظم را اجباری تلقی کرده‌اند نه امنیت دسته‌جمعی است. (Takeyh, 2015: 4).

این امر باعث گسترش الگوی تعارض و بدگمانی در روابط میان واحدهای دولتی در منطقه می‌شود (Solingen, 2007).

ضمن اینکه این اقدام‌های عربستان از منظر موازنه قوای منطقه‌ای با نگرانی از جانب ترکیه و مصر نگریسته شده است.

- گسترش واگرایی و آسیب‌رساندن به همکاری‌های تجاری در منطقه: عربستان به دلیل ساختار کهنه سیاسی خود در کنار برداشت سنتی از مفهوم امنیت وارداتی، اقدام به خریدهای تسلیحاتی کلان و بستن قراردادهای نظامی با قدرت‌های غربی کرده است و پیامد مستقیم و بلندمدت این رویکرد در منطقه گسترش واگرایی و آسیب‌رساندن به همکاری‌های تجاری درون منطقه‌ای بوده است.

در یک دسته‌بندی کلی می‌توان مهم‌ترین عوامل واگرایی را در دو بعد منطقه‌ای و بین‌المللی عنوان کرد. در بعد منطقه‌ای، می‌توان به نبود یک تعریف جامع از منافع وابستگی‌های متقابل منطقه‌ای اشاره کرد. مثلاً اقدام‌های یک‌جانبه عربستان در حوزه‌های امنیتی منجر به ایجاد واکنش دفاعی و درنهایت تهدید امنیتی برای کشورهای همسایه شده است. علاوه بر این نبود اعتماد متقابل، ناشی از سیاست‌های توسعه‌طلبانه برخی از رهبران خلیج فارس برای کسب برتری در منطقه است (ابراهیمی فر، ۱۳۷۸: ۳۹۱).

در کنار مناقشات ارضی و مرزی، تقابل بین شیعه و سنی و گسترش تضادهای فرهنگی - هویتی، مهم‌ترین عوامل واگرایی در بعد منطقه‌ای را تشکیل می‌دهند. اصلی‌ترین عامل واگرایی کشورهای خلیج فارس در بعد بین‌المللی وابستگی ساختاری دولت‌ها به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و سرمایه‌داری است. در حال حاضر عربستان در کنار رژیم صهیونیستی با واردکردن مفهوم

امنیت از فراسوی منطقه، ساختار نظامی مداخله‌گری را در منطقه رواج داده‌اند. به‌طورکلی وابستگی خارجی در تمامی حوزه‌ها، دخالت در مناقشات و بحران‌های منطقه‌ای در کنار ظهور مؤلفه‌های نوین خریدهای کلان تسلیحاتی و افزایش وابستگی نظامی - امنیتی توسط عربستان و شکل‌گیری پیمان‌های دفاعی در منطقه نظیر ناتوی عربی عوامل اصلی واگرایی و نبود همکاری در منطقه خلیج فارس بوده‌اند (قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۹۱: ۵۴).

قراردادهای سنگین اقتصادی - امنیتی عربستان با آمریکا بعد از خیزش‌های سال ۲۰۱۱ پیامدهای گوناگونی درون منطقه برجا گذاشته است. یکی از این پیامدها، گسترش طرح‌های توسعه ملی کشورهای منطقه خلیج فارس است. هم‌زمان با افزایش این خیزش‌ها، کشورهای حوزه خلیج فارس در زمینه‌های اقتصادی - امنیتی، درصدد اجرای مدل خاص سرمایه‌داری دولتی با تمرکز بر تخصص و منابع مالی خود شدند؛ اما از آنجاکه این چشم‌اندازها، برگرفته از الگوهای توسعه از کشورهای غربی نظیر انگلستان، اروپا و آمریکا و نیز کشورهای شرقی نظیر هند و چین است، این امر، عدم همکاری اقتصادی درون منطقه‌ای را سبب می‌شود (اولریکسن، ۱۳۹۶: ۸۶).

ازسوی دیگر، قراردادهای اقتصادی - امنیتی عربستان باعث ظهور قطب‌های چندگانه ژئواکونومیک در منطقه خلیج فارس شده است. انعقاد قراردادهای امنیتی - اقتصادی در بخش تجارت و سرمایه‌گذاری توسط کویت، امارات متحده عربی و قطر با قدرت‌های خارجی نظیر آمریکا و چین و هند به‌منظور راهبرد بقا نمونه‌هایی از این موارد هستند (اولریکسن، ۱۳۹۶: ۶۹).

درنتیجه، عربستان به‌عنوان کنش‌گر مهم در معادلات منطقه خلیج فارس، یکی از راه‌های حفظ حکومت خود را در تقویت نیروهای نظامی و عقد قراردادهای دوجانبه اقتصادی - امنیتی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای جستجو می‌کند. این اقدام عربستان علاوه بر اینکه مسبب پیامدهای گوناگونی در داخل جامعه عربستان می‌شود، درون منطقه نیز با پیامدهای گوناگونی از جمله تشدید معمای امنیتی و گسترش مسابقه تسلیحاتی در کنار گسترش واگرایی در همکاری‌های تجاری درون منطقه‌ای همراه است. کارگزاران عربستان بعد از خیزش‌های عربی با آگاهی از محیط پرآشوب منطقه خلیج فارس، واردکردن امنیت از فراسوی منطقه را اولویت اصلی

سیاست‌گذاری خویش قرار داده‌اند. در بلندمدت، این امر مسابقه تسلیحاتی میان کشورهای منطقه را سبب می‌شود. مثلاً رقابت تسلیحاتی عربستان با ایران. با افزایش مسابقه تسلیحاتی بین دولت‌های منطقه، این امکان وجود دارد که منطقه وارد یک جنگ سرد منطقه‌ای شود. در نهایت این جنگ سرد منطقه‌ای با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی و امنیتی در منطقه، گسترش واگرایی و آسیب‌رساندن به همکاری‌های تجاری درون منطقه‌ای را به همراه دارد.

نتیجه‌گیری

در نظام بین‌الملل، کشورها به منظور تأمین امنیت خود در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی اقدام‌های مختلفی انجام می‌دهند. مقوله امنیت نیز در شبه‌جزیره عربستان به دلیل موقعیت راهبردی آن، همیشه یکی از حلقه‌های مفقوده در منطقه محسوب می‌شود. موقعیت راهبردی این منطقه در کنار منابع عظیم نفت و گاز سبب شده است که کشورهای این منطقه اقدام به گسترش توانمندی نظامی خود کنند. این اقدام‌ها به‌ویژه بعد از خیزش‌های سال ۲۰۱۱ که موجودیت نظام‌های سیاسی اکثر کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داد، سرعت بیشتری پیدا کرد و ساختارهای سیاسی و کارگزاران دولتی را به توانمندسازی نظامی وادار کرد. گسترش این روند، اقتصاد سیاسی کشورهای منطقه را به سمت پیچیدگی و بی‌ثباتی سوق می‌دهد. یکی از این کشورها، عربستان است که بعد از خیزش‌های عربی سال ۲۰۱۱ اقدام به عقد قراردادهای نظامی - تسلیحاتی با قدرت‌های غربی کرده است. اوج این قراردادها به سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ مربوط می‌شود. با توجه به آنچه در این پژوهش گفته شد با استناد به آمار و ارقام نظامی‌گری در سطح جهان می‌توان نتیجه گرفت که عربستان مهم‌ترین دلایل عقد چنین قراردادهای را در مقابله با چالش‌های داخلی، ایجاد سپر دفاعی در برابر قدرت‌های منطقه‌ای و ایفای نقش در معادلات منطقه عنوان کرده است. این اقدام‌ها به‌نوبه خود در بعد داخلی و بین‌المللی پیامدهای گوناگون کوتاه‌مدت و بلندمدت برجای می‌گذارد. افزایش مشکلات و ناهنجاری‌های اجتماعی، افزایش مشکلات اقتصادی و افزایش حضور نظامیان در دستگاه نظام سیاسی در بعد داخلی در کنار رشد شدید معمای امنیتی، گسترش مسابقه تسلیحاتی و گسترش واگرایی و آسیب‌رساندن به همکاری‌های تجاری منطقه در بعد بین‌الملل

از جمله مهم‌ترین پیامدهای نظامی‌گری عربستان است. بنابراین، اگر این کشور توجه صرف به توانمندسازی نظامی خود داشته باشد و از امنیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه خود غافل شود، در درازمدت با چالش‌های جدی و اساسی در جامعه روبه‌رو خواهد شد. علاوه بر این چالش‌ها، چون امنیت عربستان وارداتی و مبتنی بر عقد قراردادهای دوجانبه اقتصادی - امنیتی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای است، در صورتی که این قدرت‌ها تمایلی به بستن چنین قراردادهای با عربستان نداشته باشند این کشور در منطقه پرآشوب غرب آسیا با چالش‌های مضاعفی مواجه خواهد شد.

منابع

فارسی

۱. ابراهیم، فؤاد (۱۳۸۶)، شیعیان عربستان، ترجمه سلیمه دارمی و فیروزه میررضوی، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۲. ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۷۸)، بررسی علل واگرایی در منطقه خلیج فارس، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، ش ۲: ۳۹۶ - ۳۷۹.
۳. ادوارد ای. ارز و چونگ این مون (۱۳۸۸)، امنیت ملی در جهان سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. ابراهیمی، شهروز و امرایی، منظر (۱۳۹۳)، معضل ناامنی و واگرایی در منطقه خلیج فارس: راهکارهای نظری، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، ش ۴: ۹۶ - ۷۷.
۵. احمدی، حمید و خسروی، افسانه (۱۳۹۵)، کالبدشکافی تهاجم عربستان به یمن: ژئوپولیتیک، محیط بحران‌زای داخلی و سیاست بین‌الملل، فصلنامه سیاست، دوره ۴۶، ش ۴: ۸۳۸ - ۸۱۷.
۶. اولریکسن، کریستین کوت (۱۳۹۶)، اقتصاد سیاسی بین‌المللی خلیج فارس، ترجمه جواد صالحی، فریبرز ارغوانی و مهدی کشاورز، تهران: نشر مخاطب.
۷. جاوید، عباسعلی (۱۳۸۶)، همگرایی اقتصادی و امنیت منطقه خاورمیانه، مجله معرفت، ش ۱۱۵: ۱۱۲ - ۱۰۱.
۸. خبرگزاری میزان (۱۳۹۶)، قرارداد تسلیحاتی واشنگتن - ریاض امنیت اسرائیل را به خطر می‌اندازد، (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۶/۳/۸)، قابل بازیابی: <http://www.mizanonline.ir/fa/news/314119>
۹. دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۴)، سازه‌انگاری الکساندر ونت: امتناع از گذار از بن‌بست‌های تئوریک روابط بین‌الملل و دستیابی به راهی میانه، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، ش دوم: ۸۴ - ۶۳.
۱۰. دلیرپور، پرویز (۱۳۸۴)، شیعه در عربستان سعودی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۴ و ۱: ۱۵۵ - ۱۲۳.
۱۱. دیویدسون، کریستوفر (۱۳۹۲)، دومینوی سقوط در خلیج فارس: بیداری چهارم در خاورمیانه، ترجمه سیدمحمد هوشی‌سادات، تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
۱۲. صالحی، سیدحمزه و فرامرزش، احسان (۱۳۹۵)، نقش برجام در تشدید واگرایی بین ایران و عربستان، مجله علوم سیاسی، پژوهش ملل، دوره دوم، ش ۱۴: ۷۹ - ۶۵.
۱۳. طاهری، ابراهیم و صادقی بکیانی، امین (۱۳۹۵)، تأثیر ساخت مجموعه‌های امنیتی بر امنیت منطقه‌ای (مطالعه موردی مجموعه امنیتی خلیج فارس)، مجله سیاست دفاعی، ش ۹۴: ۸۸ - ۴۷.
۱۴. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، تهران: نشر ابرار معاصر تهران.

۱۵. فولر، گراهام و رند رحیم فرانکه (۱۳۸۳)، *شیعیان عربستان سعودی*، ترجمه خدیجه تبریزی، مجله شیعه‌شناسی، ش ۸: ۱۶۳ - ۱۳۰.
۱۶. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، *اصول روابط بین‌الملل*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۷. قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۹۱)، *خرید تسلیحات نظامی و همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس* (مطالعه موردی شورای همکاری خلیج فارس و ایران)، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره نخست، ش ۵: ۸۷ - ۵۳.
۱۸. کامت، ملانی و دیگران (۱۳۹۶)، *اقتصاد سیاسی خاورمیانه*، ترجمه فریبرز ارغوانی پیر سلامی و سحر پیرانخو، تهران: نشر مخاطب.
۱۹. کلارک، یان (۱۳۸۹)، *اقتصاد سیاسی تطبیقی*، ترجمه عباس حاتمی، تهران: نشر کویر.
۲۰. کمالی، حمیدرضا (۱۳۹۱)، *کتاب خاورمیانه ۹ (ویژه مسائل داخلی عربستان)*، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۱. گلی، محمد (۱۳۹۵)، *بحران اقتصادی عربستان: دلایل و پیامدها*، اندیشکده مطالعات راهبردی تبیین، (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۷/۲/۲۵)، قابل دسترسی: <http://tabyincenter.ir/14224/>
۲۲. مارتین، لی نورجی (۱۳۸۹)، *چهره جدید امنیت در خاورمیانه*، ترجمه قدیر نصیری، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۳. مجموعه گزارش‌های راهبردی اندیشکده راهبردی تبیین، (۱۳۹۵)، *چشم انداز اقتصادی، سیاسی عربستان سعودی برای سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ همراه با ارزیابی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴*، با استناد به گزارش‌های واحد اطلاعات امنیتی مؤسسه اکونومیست، (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۷/۳/۱)، قابل دسترسی: http://www.tabyincenter.ir/qadim/index.php/rasad/download/383_301a108beb451dceaf38029fb70f7cc
۲۴. مسعودنیا، حسین؛ فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۶)، *جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی*، تأثیر تغییر ولایت‌عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هشتم، ش ۱: ۱۷۲ - ۱۳۷.
۲۵. منصوری‌مقدم، محمد (۱۳۹۴)، *تحولات منطقه‌ای و سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران (۱۹۹۱ م. - ۲۰۱۲)*، تهران: نشر دبیرش.
۲۶. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۳)، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. یزدانی، عنایت‌الله و منفرد، سیدقاسم (۱۳۸۶)، *بررسی تبعات اقتصادی و امنیتی رشد نظامی‌گرایی در خاورمیانه*، سیاست دفاعی، دوره ۱۵، ش ۶۰: ۹۹ - ۷۹.

عربی

۲۸. الجدیع، عبدالرحمن محمد (۱۴۲۰)، السیاسیة الخارجیة السعودیة، الثوابت و الممارسہ، الریاض: مطابع الفرزدق التجاریہ.

۲۹. الجهنی، عبیدین مسعود (۱۴۲۸)، ج هود الملك عبدالعزيز فی اكتشاف البترول وأثره على التنمية الشاملة، المملكة العربیة السعودیة فی مائه عام، داره الملك عبدالعزيز، الریاض: التنمیة والبیئة، المجلد ۱۴.

۳۰. عثمان، زین العابدین (۱۴۲۹)، استراتیجیة جدیدة للسعودیة لحمايه مناطقها الجنوبيه الأبعاد والدوافع، عین الحقیق.

۳۱. وكالة أنباء «دویجه وله» (۲۰۱۵)، آثار الحرب على اليمن فی اقتصاد السعودیة، (تاریخ الزیارة: ۱۳۹۷/۳/۱۲)،
www.dw.com/ar//a-18468203 استرجع فی:

۳۲. وكالة أنباء اسرائیل بالعربیة، هیلاری كلینتون تعترف بدعم قطر والسعودیة لتنظیم الدولة الإسلامیة الإرهابی، (تاریخ الزیارة: ۱۳۹۷/۳/۱۲)، استرجع فی:
https://goo.gl/LmhRaj

۳۳. قاعده «الدیوانیة» (۲۰۱۶)، ۵۷۴ میلارد ریال خسائر الحكومة السعودیة خلال عام واحد لو استمر سعر النفط، (تاریخ الزیارة: ۱۳۹۷/۳/۱۲)، استرجع فی:

http://gulf.argaam.com/comment/repliestostatuscomment/commentid/165645

انگلیسی

1. Arast, Paul, (2005), Saudi Arabia in the balance, Political Economy, Society, foreign Affairs, NY university press. (Observed:10/11/2017), Available at address: https://www.amazon.com/SAUDI-ARABIA-BALANCE-POLITICAL-ECONOMY/dp/0814707173
2. - Alterman, Jon, (2016), "Roundtable: The Islamic State Challenges Saudi Arabia", Washington: Center for Strategic and International Studies (CSIS), 4p, (Observed:13/11/2017), Available at address: https://www.csis.org/events/roundtable-islamic-state-challenges-saudi-arabia
3. Alterman, Jon, (2017), "Arrests in Saudi Arabia: Causes and Implications", Washington: Center for Strategic and International Studies (CSIS), (Observed:10/11/2017), Available at address: https://www.csis.org/analysis/arrests-saudi-arabia-causes-and-implications.
4. Arts. Paul, (2009), "Political Economical and Development Initiatives", The Kingdom of Saudi Embassy net, nov, (Observed:11/2/2018), accessible at: https://www.saudiembassy.net/archive/
5. Baker, Russ, (2011), The Saudi Arab Spring Nobody Noticed, 20p, (Observed:12/11/2017), Available at address: https://whowhatwhy.org/2011/12/07/the-saudi-arab-spring-nobody-noticed/.
6. Bradley, John, R. (2005), Saudi arabia Exposed, inside a kindom in crisis, U.S.A, palgrave macmillan, (Observed:20/12/2017), Available at address: https://www.amazon.com/Saudi-Arabia-Exposed-Inside-Kingdom/dp/1403964335
7. Cockcroft, Jammes, (1991), Last Rites fir Reformist Model in latin America, Routledg.
8. Cordesman, Anthony, (2017), "President Trump's Trip to Saudi Arabia", Washington: Center for Strategic and International Studies (CSIS), 15p,

- (Observed:20/11/2017), Available at address: <https://www.csis.org/analysis/president-trumps-trip-saudi-arabia>
9. Cordesman, Anthony, Al-Rodhan, Khalid (2006), *The Gulf Military Forces in an Era of Asymmetric War Saudi Arabia*, CSIS: Center for Strategic and International Studies, Washington, DC. Available at address: <https://www.csis.org/burke>
 10. Cordesman, Antony, (2015), "America, Saudi Arabia, and the Strategic Importance of Yemen", Washington: Center for Strategic and International Studies (CSIS), 12p, (Observed:21/11/2017), Available at address: <https://www.csis.org/analysis/america-saudi-arabia-and-strategic-importance-yemen>.
 11. Cordesman, Antony, (2017), "Saudi Arabia and Gulf Security", Washington: Center for Strategic and International Studies (CSIS), 4p, (Observed:21/11/2017), Available at the following address: <https://www.csis.org/analysis/saudi-arabia-and-gulf-security>.
 12. Davis, Ian, Dan Smith and Pieter D. Wezeman, (2016), "Armed conflict and instability in the Middle East and North Africa", SIPRI, Fact Sheet, (Observed:12/1/2018), address: <https://www.sipri.org/node/4282>
 13. Faruqi, Ahmad & Schofield (2002) "Pakistan: Political Economy of Militarism", *Conflict, Security and Development*, Vol.2, No.1, pp.5-23.
 14. Gelb, Alan, (2002), *The Political Economy of Fiscal Policy and Economic Management in oil Exporting*, World Bank Policy Research Working Paper 2899, (Observed:13/11/2017), Available address: <https://elibrary.worldbank.org/doi/abs/10.1596/1813-9450-2899>.
 15. Hosein zadeh, Ismaeil (2006) *Political Economy of U.S Militarism*, Palgrave.
 16. <https://www.sipri.org/Conventional-strategic-military-capabilities-in-the-Middle-East>
 17. Khashan, Hilal, (2017), *Saudi Arabias Flawed "Vision 2030"*, Middle East Quarterly Press.
 18. Kinninmont, Jane, (2016), *Saudi Foreign Policy: A State of Flux*, Stanford University: The Caravan, 5p, (Observed:23/11/2017), Available at address: <https://www.hoover.org/research/saudi-foreign-policy-state-flu>
 19. Malsin, Jared. (2017). *The Big Problem with President Trump's Record Arms Deal with Saudi Arabia*, Time Press, 22 May 2017.
 20. Mcdwall, Angus, (2016), "Saudi Arabia expands its anti-Iran strategy beyond the Middle East", (Observed:27/11/2017), Available at address: <http://in.reuters.com/article/saudi-security-diplomacy-iran-idINKCN0YR093>
 21. Meijer, Hugo, (2017), *Strategic Implications of Donald Trump's Election*, Researcher United States and Transatlantic Relations.
 22. Nolan, leigh, (may 2011), "Managing Reform? Saudi Arabia and the Kings Dilemma" Brookings Dohe Center Policy Briefing.
 23. Perlo-Freeman, Sam, Aude Fleuran and Pieter D. Wezeman, (2016), "Trends in world military expenditure 2015", SIPRI, Fact Sheet, 8p, (Observed:13/2/2018), Available at address: <https://www.sipri.org/sites/default/.../EMBARGO%20FS1604%20Milex%202015.pdf>
 24. Rogin, Josh, (May 2017), "Trump to unveil plans for an 'Arab NATO' in Saudi Arabia", *Washington Post* (Wp Company llc), (Observed:21/12/2017), Available at address: <https://www.washingtonpost.com/news/josh-rogin/wp/2017/05/17/>

trump-to-unveil-plans-for-an-arab-nato-in-saudi-arabia/?utm_term=.8495a238d595

25. Rosh, R, (1988), Third World Militarization: Security Webs and the Staets they Ensnare, Journal of Conflict Resolution, vol.32,No4,pp.698-671.
26. Schwartz, H. Andrew ,(2016), "Gulf Roundtable: Saudi Arabia's Challenges", Washington:Center for Strategic and International Studies (CSIS),5p, (Observed:22/12/2017), Available at address:<https://www.csis.org/events/gulf-roundtable-saudi-arabias-challenges>.
27. SIPRI, Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI2017), Trends in International Arms Transfers, yearbook, (Observed:23/2/2018), Available at:
28. SIPRI, Stockholm International Peace Research Institute(SIPRI2018), Arms Transfers Databas, (Observed:25/2/2018), Available at: www.sipri.org/databases/armstransfers/sources-and-methods
29. SIPRI,Yearbook, (2005), Armament, Disarmament, and international security.Oxford university prees, (Observed:21/1/2018), accessible at: <https://www.sipri.org/yearbook/2005>
30. Snyder, Jack. (2004), One World Rival Theories, Foreign Policy, pp. 53-62.
31. Solingen, Etel, (2007), Nucler Logics:Contrasting Paths in Esat asia and the Middle East,Princeton: Princeton University Press.
32. Takeyh, Ray, (2015), The New Saudi Foreign Policy, Council Foreign Relations(CFR), 9p, (Observed:23/12/2017), Available at address:<https://www.cfr.org/expert-brief/new-saudi-foreign-policy>.
33. Ulrike Freitag, (2012),Saudi arabia:Buying Stsbility,in:protest,revolt and regime change in the arab world:Actors,chllenges,Implications and policy options, by muriel assebury,berlin:stiftung wissenschaft und politik.
34. Wezeman, Pieter (March 2018), "Trends In International Arms Transfers",12p: SIPRI, Fact Sheet, (Observed:10/12/2017), Available at address: <http://books.sipri.org/files/FS/SIPR-at2017-0.pdf>. Dune, Paul and Perlo-Freeman, Sam (2001), The Demand for Military spending in Developing Countries, Middlesex: center for Applied research in economics.
35. Wezeman, Pieter, (2011),"Conventional strategic military capabilities in the Middle East", SIPRI, Fact Sheet, 15p, (Observed:10/1/2018), address: <https://www.sipri.org/Conventional-strategic-military-capabilities-in-the-Middle-East>.
36. Wezeman, Pieter, (2017), Trends In World Military Expenditure 2016,8p, SIPRI, Fact Sheet ,8p, (Observed:15/1/2018),address: <https://www.sipri.org/sites/default/files/Trends-world-military-expenditure-2016.pdf>.
37. Wezeman, Pieter, (2017),"Trends In World Military Expenditure 2016", 8p: SIPRI, Fact Sheet, (Observed:15/1/2018), address: <https://www.sipri.org/sites/default/files/Trends-world-military-expenditure-2016.pdf>
38. Wezeman, Pieter,(2011), Conventional strategic military capabilities in the Middle East,15p, : SIPRI, Fact Sheet, (Observed:10/1/2018), Available at address: www.sipri.org/databases/armstransfers/sources-and-methods
39. Yassin Yassin, (2012),support for policy analysis and strategic planning in Saudi arabia,Undp, Saudi arabia,24p, (Observed:23/12/2017), Available at address: <https://www.web.undp.org/evaluation/documents/thematic/cd/Saudi-Arabia.pdf>